



ولایت مداری از دیدگاه

ائمہ (ع) و علما

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

- ۱- ولایت مداری و بصیرت دینی..... ۱
- ۱-۱- درآمد..... ۱
- ۱-۲- مفهوم و جایگاه ولایت..... ۱
- ۱-۳- مفهوم ولایتمداری و بصیرت دینی..... ۳
- ۱-۴- ولایتمداری با بصیرت و شاخص‌های آن..... ۶
- ۱-۵- نتیجه‌گیری..... ۷
- ۱-۶- ولایت‌پذیری و ولایت‌مداری شیعه..... ۷
- ۲- ولایت‌مداری از نظر امام و رهبری..... ۱۰
- ۲-۱- چکیده..... ۱۰
- ۲-۲- مقدمه..... ۱۰
- ۲-۳- مفهوم‌شناسی..... ۱۰
- ۲-۴- تعبیرات و مراتب..... ۱۱
۱. ولایت‌کلیه الهیه..... ۱۱
۲. ولایت‌تامه..... ۱۱
۳. ولایت‌ظاهری و باطنی..... ۱۱
۴. ولایت‌تکوینی و اعتباری..... ۱۱
۵. ولایت‌الهی و ولایت‌شیطانی (طاغوتی):..... ۱۲
۱. تقویت اراده ایمانی بر محور توحید و غلبه بر امیال و هواهای نفسانی در حوزه اخلاق..... ۱۲
۲. عدالت‌گرایی، الفت، صمیمیت در حوزه اجتماعی..... ۱۲
۳. برائت از مشرکان و استکبار و حفظ روحیه تعهد دینی و معنوی در عرصه سیاسی نظام اسلامی..... ۱۲
- ۲-۵- اسرار و حقیقت ولایت..... ۱۲
- ۲-۶- حقیقت محمدی (ص) و ولایت‌علوی..... ۱۳
- ۲-۷- معیار سنجش و قبولی اعمال..... ۱۴
- ۲-۸- ولایت‌فقیه..... ۱۴
- ۲-۹- نشانه‌های جامعه ولایت‌محور..... ۱۶
۱. اخلاقی..... ۱۶

| | |
|----|--|
| ۱۷ | ۲. سیاسی - اجتماعی..... |
| ۱۷ | ۳. مدیریتی..... |
| ۱۸ | ۱۰-۲- آسیب شناسی گسست ولایت..... |
| ۱۸ | ۱. اخلاقی..... |
| ۱۹ | ۲. عبادی..... |
| ۱۹ | ۳. سیاسی - اجتماعی..... |
| ۲۰ | ۱۱-۲- سپاه و ولایت مداری..... |
| ۲۰ | ۱۲-۲- سخن پایانی..... |
| ۲۲ | ۳- ولایت مداری از دیدگاه شهید مطهری..... |
| ۲۲ | ۱-۳- چکیده..... |
| ۲۲ | ۲-۳- مقدمه..... |
| ۲۳ | ۳-۳- بررسی مفاهیم..... |
| ۲۳ | ۱. ولایت..... |
| ۲۳ | ۲. ولاء..... |
| ۲۳ | ۴-۳- اقسام ولاء..... |
| ۲۴ | ۵-۳- انواع ولایت..... |
| ۲۴ | ۱. ولایت تکوینی..... |
| ۲۵ | ۶-۳- ولایت معنوی..... |
| ۲۶ | ۲. ولایت تشریحی..... |
| ۲۷ | مراتب ولایت تشریحی..... |
| ۲۷ | ۱. ولایت الله..... |
| ۲۷ | ۲. ولایت پیامبر اکرم (ص)..... |
| ۲۸ | ۳. ولایت ائمه اطهار(ع)..... |
| ۲۹ | ۴. ولایت فقیه..... |
| ۲۹ | شئون و لوازم ولایت تشریحی..... |
| ۲۹ | ۱. ولایت حاکم..... |
| ۳۰ | ۲. ولایت زعامت..... |
| ۳۰ | ۴. ولایت قضایی..... |

- ۳-۷- ویژگی های افراد ولایت مدار..... ۳۰
۱. عشق و محبت آتشین به حضرت حق - جلت عظمه - و اولیای خاص او..... ۳۱
۲. تعقل و معرفت برتر (علم عالی)..... ۳۱
۳. قدرت و توانایی برتر..... ۳۱
۴. وحدت در عین کثرت (تلازم با اجتماع و لوازم آن)..... ۳۱
۵. حماسه یا ستیز با ضد ارزش ها..... ۳۱
- ۳-۸- آثار ولایت مداری..... ۳۲
- ۳-۹- الگوهای ولایت مدار..... ۳۳
- ۳-۱۰- حسن ختام..... ۳۶
- ۴- شرح مختصری از زندگی نامه خواجه نصیر الدین طوسی..... ۳۷
- ۴-۱- فعالیت های علمی..... ۳۷
- ۴-۲- زندگی نامه..... ۳۷
- ۴-۳- زادگاه و تولد..... ۳۸
- ۴-۴- تحصیل..... ۳۸

۱- ولایت مداری و بصیرت دینی

۱-۱- درآمد

گرچه دو واژه (ولایت‌مداری) و (بصیرت دینی) الفاظ متمایزی از هم هستند و به حسب لغت نیز معنای جدای از هم دارند، ولی با دقت در معنای اصطلاحی آنها به ویژه در نگاه شیعی، مشخص می‌شود که منظور از این دو عنوان، یک معنا بیش نیست؛ چون در تفکر اسلام ناب محمدی (ص)، ولایت‌مداری بدون بصیرت و هوشمندی معنا و مفهوم درستی ندارد. براین اساس، اگر کسی میان ولایت‌مداری و بصیرت دینی، جدایی و عدم ارتباط ببیند و آنگاه در صدد برقراری پیوند و ارتباط معنایی میانشان بر آید، معلوم می‌شود که نه از حقیقت ولایت و ولایت‌مداری راستین و مورد نظر اهل بیت (ع) آگاهی کافی دارد و نه از بصیرت دینی بهره‌ای برده است.

بنابراین بحث محوری این مقاله اثبات آمیختگی معنایی ولایت‌مداری و بصیرت دینی است و این که جداانگاری این دو چه پیامدهای زیانباری را به دنبال دارد. به این منظور نخست مفهوم و جایگاه ولایت بیان می‌شود.

۱-۲- مفهوم و جایگاه ولایت

ولایت به کسر واو و فتح آن در لغت از ماده (وَلَّى) بر وزن (فَلَسَ) به معنای چندی از قبیل: نزدیکی، تسلط، قدرت، فرمانروایی، نصرت، محبت، عهده‌داری کاری، حکم، پشتیبانی، زمامداری، سرپرستی و تصرف در اشیاء و امور انسان‌ها آمده است. ولایت به کسر واو و فتح آن در لغت از ماده (وَلَّى) بر وزن (فَلَسَ) به معنای چندی از قبیل: نزدیکی، تسلط، قدرت، فرمانروایی، نصرت، محبت، عهده‌داری کاری، حکم، پشتیبانی، زمامداری، سرپرستی و تصرف در اشیاء و امور انسان‌ها آمده است.

شایان ذکر است در اصطلاح دینی و قرآنی مراد از قرب، قرب معنوی است و شامل قرب و نزدیکی مادی و مکانی نمی‌شود. بر این اساس، نزدیکی و پیوند قلبی یا محبت‌ورزی افراد به هم نوعی ولایت‌ورزی است یا نزدیکی به معنای تصرف در امور دیگری و تدبیر آن، نوعی ولایت است. بندگی و پیوند معنوی با خدا و عشق و علاقه به او و اولیایش موجب (ولی خدا) شدن و در آمدن در ولایت او و سرپرستی امور انسان توسط خداوند و اولیای او می‌شود.

بنابراین، ولایت در نگاه اسلام با همه انواع و اقسامش که در دو قسم تشریعی و تکوینی دسته بندی می‌شود و بالاصاله از آن خداست، قرب خاصی است که با نوع یا انواعی از تأثیر، تأثر، تصرف، عشق و محبت، سرپرستی، حاکمیت ظاهری و باطنی و تکوینی همراه است و در یک تعریف ساده، عبارت است از رابطه مستقیم و بی‌واسطه میان دو کس یا دو نهاد یا دو گروه، که از جنس محبت، ریاست، حاکمیت، تبعیت، تصرف و مانند آن است.

ولایت از مهم‌ترین و محوری‌ترین مسائل دینی و اعتقادی در اسلام به ویژه در مکتب تشیع است، بلکه از چنان جایگاه اعتقادی و غنای ارزشی و معنوی برخوردار است که اگر آن را حقیقت و عصاره اصل دین به ویژه توحید و خداپرستی و نیز حقیقت تدین و ایمان راستین به معتقدات اسلامی بنامیم، سخنی به گزاف نگفته‌ایم؛ زیرا توحید و ولایت یک حقیقت‌اند و یکی ظهور دیگری است، ولایت مجرای توحید است؛ چون ولایت تنها به خداوند اختصاص دارد و بقیه موجودات کمالی به ویژه اولیای خاص الهی (پیامبران و اوصیایشان به ویژه پیامبر خاتم (ص) و امامان معصوم (ع)) همگی مجاری و مظاهر ولایت مطلقه و کلیه ربوبی‌اند؛ چرا که اطلاق (اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا...) (آیه‌الکرسی) استثنای پذیر نیست و معنایش این

است که ولی الله شدن به طور مطلق و همیشه مشروط به ایمان و عمل است. از این رو، رسول آینه است و نور ولایت الهی در وجود مقدس و نورانی اش جلوه گر است و از مجرای وجود او می‌تابد. امام و امامت نیز آینه ولایت تامه و مطلقه الهی است.

ولایت، حکایت گر گنجینه‌های معنوی نهفته در باطن هستی و جان جهان است که از سرچشمه ولایت و حقیقت جهان، خدای سبحان فیضان کرده و جان و روان آدمیان و نهان‌خانه موجودات جهان را نور وجود و هستی و حیات بخشیده و گستره آن بر همه آنچه که هست، از ملک و ملکوت، غیب و شهود و تکوین و تشریح سیطره ولایتی یافته است؛

هَذَاكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ (کهف: ۴۴)

در آنجا (هنگام آشکار شدن سستی و ناتوانی انسان و از کار افتادن همه وسائل و وسایط، روشن می‌شود که) حقیقت ولایت به تمام و کمال، از آن خدای بر حق است.

بنابراین، ولایت، تجلی توحید ربوبی، حاکمیت مطلق خداوند و مالکیت بی چون و چرای او بر جهان آفرینش و نشانگر تحقق اراده تکوینی و تشریحی اش بر انسان و جهان است.

همچنین ولایت در قرآن، نمودار حقیقت وجودی انسان‌های والا مقام و کاملی است که همه استعدادها و ظرفیت‌های وجودی خویش را با پیوند دادن به ولایت و قدرت مطلقه الهی در پرتو عبادت و عشق و دلدادگی به آن محبوب و معبود بی‌همتا، به فعلیت در آورده‌اند و به انتهای منزلت، کرامت و کمال انسانی رسیده، آینه تمام نمای حقیقت و ولایت تامه خداوندی شده‌اند و در پرتو این شایستگی‌های اکتسابی و عنایت ویژه الهی، به مناصب الهی نبوت و امامت نائل آمده‌اند؛ آن گونه ولایتی که خداوند متعال در کتاب آسمانی اش، قرآن کریم، آن را همتای ولایت خویش اعلام کرده: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا** (مائده: ۵۵) و اطاعت آنان را همچون اطاعت خود به طور مطلق واجب گردانیده است؛ **أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ** (نساء: ۵۹) و به همین دلیل است که در روایات معصومین (ع) نیز ولایت پایه اصلی و شالوده اساسی آیین اسلام به شمار آمده است:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَكَمْ يَنَادِي بِشَيْءٍ كَمَا تُودِي بِالْوَلَايَةِ

اسلام بر پنج پایه نهاده شده: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت؛ و برای هیچ کدام از این‌ها به مانند ولایت فراخوانده نشده است!

راز این موقعیت ویژه ولایت در میان آموزه‌های اسلامی، در روایت دیگر از امام باقر (ع) نیز آمده است و آن نقش کلیدی و محوری امام و حجت خدا در میان مسلمانان است که راهنمای دینی، تفسیر و تبیین کننده احکام و هدایت کننده مردم به سوی رستگاری و کمال معنوی است؛ چرا که اگر جامعه بدون رهبر و امام هدایتگر باشد راه به جایی نخواهد برد. ولایت نه تنها در احکام اسلامی بلکه در اصول اعتقادی اسلام نیز نقش تعیین کننده دارد؛ زیرا اخبار زیادی وجود دارد که می‌گوید توحید و ایمان بنده‌ای پذیرفته نمی‌شود مگر با ولایت ائمه (ع) ولایت در دین همچون توحید ریشه در فطرت انسان دارد و در روایات اسلامی به این حقیقت تصریح شده است. چنانکه در زیارت نامه معتبر جامعه کبیره، که از امام هادی (ع) روایت شده است، علاوه بر آنکه در کتب ادعیه معتبر نظیر مفاتیح الجنان، اثر ماندگار شیخ عباس قمی آمده است، در کتب روایی نیز آمده است و به تصریح علامه محمدباقر مجلسی و برخی علمای دیگر، صحیح‌ترین سند را داراست.

امام هادی(ع) در فرازهای مختلف آن از جمله در فراز زیر به فطری بودن ولایت ائمه(ع) تصریح کرده است:

أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ

گواهی می‌دهم که این مقام (ولایت و امامت) برای شما ائمه(ع) از پیش (پیش از آفرینش موجودات و انسان) سابقه داشته و در آینده (تا ابد) هم جاری و باقی خواهد بود.

بنابراین، ولایت با آن جایگاه والا، معنای ژرف، گستره وجودی و نفوذ معنوی‌اش در حیات مادی و معنوی موجودات جهان و به ویژه انسان، همچون خونی در رگ‌های حیاتی موجودات و انسان جریان داشته و حیات معنوی و ایمانی او را معنا می‌بخشد و به همین دلیل، انسان دورمانده از باور به ولایت از حیات حقیقی قرآنی بازمانده و از سعادت و رستگاری اخروی محروم است.

اینک با آگاهی از موقعیت ممتاز ولایت در دین و جایگاه تعیین کننده‌اش در باورهای اعتقادی، باید دید ولایتمداری با مقوله بصیرت دینی چه نسبتی داشته و چگونه ارتباط و اتحاد وجودی پیدا کرده است و به بیانی، پیوند وجودی این دو عنصر چگونه در صحنه عمل و رفتار مؤمنان ولایتمدار خود را نشان می‌دهد.

۳-۱- مفهوم ولایتمداری و بصیرت دینی

مفهوم ولایتمداری این است که به همان دلیل که در تفکر اسلام ناب محمدی(ص) وجود(ولی الله) و (حجة الله) پذیرش ولایت ولی و حجت خدا توسط مردم و گردن نهادن به حاکمیت و ولایت او نیز ضرورت دارد؛ زیرا پذیرش ولایت اولیای خاص الهی (پیامبر و ائمه(ع))، برابر است با پذیرش ولایت خدا، ایمان به توحید و گردن نهادن به معتقدات دینی و در نتیجه، در آمدن در زمره مسلمانی و ورود در مسیر صراط مستقیم هدایت و رستگاری؛ چرا که به تصریح قرآن کریم در آیات فراوان و از جمله آیه‌الکرسی و نیز روایات معتبر، انسان‌ها از دو حال خارج نیستند: یا مسلمان مؤمن ولایتمدارند و قرین هدایت و رستگاری حقیقی:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ

و یا فاسق کافرند و تحت ولایت شیاطین و طاغوت و دچار گمراهی و نگون بختی:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

اما معنای (بصیرت دینی)؛ بصیرت از ماده (بصر) است و بصر به معنای بینایی، دیدن، مشاهده حسی اشیاء و دیدن قلبی و نظر کردن آمده است و بصیرت به معنای عقیده قلبی، معرفت قلبی، زیرکی، هوشمندی، علم، آگاهی، شناخت و مانند آن می‌باشد.

بصیرت به معنای آگاهی و شناخت در آیه زیر نیز آمده است:

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (قیامه: ۱۴)

بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است.

اما بصیرت دینی یا به بیانی دیگر، بصیرت در دین، نوع خاصی از آگاهی و شناخت است که صرف معرفت و شناخت نظری و فکری نیست، بلکه نوعی معرفت قلبی و شناخت درونی است که از دو راه عبادت و تقوا در آیات زیادی از قرآن کریم به دستیابی به بصیرت و معرفت دینی از راه عبادت و تقوا تصریح شده است. از جمله: اعراف: ۲۰۱، انفال: ۲۹، حدید: ۲۸ امیرمؤمنان در خطبه‌های زیادی از جمله خطبه‌های ۱۰۳، ۸۷۸۲ و ۱۵۳، نیز در نامه ۳۱ و کلمه قصار شماره ۲۰۸ نهج البلاغه به رسیدن به بصیرت از راه تفکر و تدبّر تصریح کرده و از جمله فرموده است:

رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا تَفَكَّرَ فَاعْتَبَرَ، وَاعْتَبَرَ فَابْصَرَ

خدای رحمت کند کسی را که اندیشه کند و عبرت بگیرد و به دنبال عبرت گرفتن، بصیر و بینا گردد.

پس صرف علم و شناخت ذهنی و فکری، بصیرت دینی نیست؛ زیرا اگر چنین بود گروه کثیری از دانشمندان علوم از دین و ایمان گریزان نبودند و یا به ایمان و تدین علمی و نظری تنها بسنده نمی‌کردند، بلکه پایبندی عملی و تقوا و بندگی خدا را پیشه خویش می‌ساختند؛ چون به فرموده امیرمؤمنان(ع)، امکان ندارد که کسی از بصیرت دینی برخوردار باشد و به اصطلاح چراغ راه را در دست داشته باشد ولی بی‌راهه برود و گمراه گردد.

همچنان که صرف ایمان و عمل تعبّدی و خالی از بصیرت نیز ارزش چندانی ندارد و انسان مؤمن و باتقوای بی بصیرت نیز ره به جایی نمی‌برد. از این رو، ایمان و عمل، زمانی ارزش حقیقی خود را دارد و تأثیرگذاری مطلوب را از خود به جای می‌گذارد که با معرفت و بصیرت دینی همراه و آمیخته باشد.

این جاست که رابطه ناگسستنی میان ولایت و ولایتمداری و بصیرت دینی، آشکار می‌شود؛ زیرا بدون معرفت و درک درست از ولایت ائمه(ع) و شناخت دقیق جایگاه ولایتمداری آنان، نمی‌توان به درک و شناخت درستی از خدا دست یافت و شالوده یک ایمان راستین و استوار را پایه ریزی کرد.

علامه طباطبایی در این زمینه می‌گوید:

شناسایی خداوند بدون شناسایی امام صورت نمی‌گیرد؛ زیرا امام به منزله مصب، محل ریزش آبشار و جایگاه افاضه فیض از بالاست. پس نخست امام(ع) که از همه کامل‌تر است فیض می‌گیرد و بعد بقیه موجودات از امام فیض می‌گیرند... خود امام(ع) همه‌اش فیض و فیض کامل است، منتهی فیوضات دیگری هم هست که از راه او به دیگر موجودات می‌رسد، که از آن جمله، معرفه‌الله است.

این سخنان علامه طباطبائی برگرفته از روایات فراوانی است که در این زمینه وارد شده است. از جمله آن، روایتی است که در آن مردی از محضر امام صادق(ع) می‌پرسد، پدر و مادرم به فدایت! مراد از (معرفه‌الله) مورد نظر شما چیست که اگر کسی به آن دست یابد به عبادت خدا روی می‌آورد و از عبادت غیر او بی‌نیاز می‌شود؟ امام(ع) فرمود: این که مردم هر زمان امام خویش را که ولایت‌پذیری از او و اطاعتش بر آنان واجب است، بشناسند

در روایت دیگری از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) (تردید از راوی است)، آمده است:

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأَيُّمَةَ كُلَّهُمْ وَإِمَامَ زَمَانِهِ وَيُرِدَّ إِلَيْهِ وَيَسَلِّمَ لَهُ

بنده، مؤمن نمی‌شود تا این که خدا و رسول او و همه ائمه (دوازده گانه و به ویژه) امام زمانش را بشناسد و در همه کارهایش به او مراجعه کند و تسلیم فرامینش باشد.

نیز در روایت دیگری، امام صادق(ع) در پاسخ به این که پس از معرفت خدا کدامیک از اعمال برتر است، برخی از اعمال عبادی را نام می‌برد و سرانجام در یک تعبیر فراگیر تصریح می‌کند:
... ولی آغاز همه اینها معرفت ما و آخر و انجام همه اینها معرفت ماست

پیوند میان توحید و ولایت چنان عمیق و ناگسستنی است که امام رضا(ع) در حدیث مشهوره (سلسله الذهب) در مسیر راه به طوس، در شهر نیشابور، از اجداد طاهرینش تا رسول خدا(ص) و او از جبرئیل و جبرئیل از خداوند متعال نقل کرده که فرمود:

کلمه توحید (لااله الاالله) دژ استوار و پناهگاه امن و نجات بخش من است و هر کس در آن داخل شود، نجات می‌یابد. اما توحید با شرائطش و امامت من نیز از شرائط آن است

جمله آخر از امام رضا(ع) است و نشان از اهمیت ولایت و ولایتمداری ائمه(ع) دارد که بدون آن توحید نیز کارساز نیست. اما این که چرا توحید بی‌ولایت کارساز و نجات بخش نیست، نیازمند بحث و بررسی است که مجال دیگری می‌طلبد. ولی آنچه به اجمال می‌توان گفت این است که بررسی افکار و عقاید گروه‌های مسلمانی که از ولایت ائمه(ع) دورمانده‌اند و دچار عقاید شرک آمیز و باطل گشته‌اند و به جسم بودن خدا و مانند آن گرفتار آمده‌اند، نشان می‌دهد که آنها به خاطر دور ماندن از تعالیم آسمانی ائمه(ع) به ویژه تعالیم توحیدی، دچار بدفهمی و گمراهی شده و از اسلام ناب محمدی(ص) محروم گشته‌اند

چون این ائمه(ع) و در رأس آنها امیرمؤمنان(ع) بودند که خدا را آنگونه که بود معرفی کرده‌اند. گواه این سخن، خطبه‌های توحیدی نهج البلاغه و کتاب‌های روایی توحیدی گران سنگی چون کتاب توحید صدوق است؛ و همین مسأله کافی است که ما به راز پیوند ناگسستنی میان معرفت توحید و معرفت ولایت ائمه(ع) و ضرورت اعتقاد به آن پی ببریم.
از آنچه آورده شد، پیوند ناگسستنی میان معرفت و بصیرت و میان ولایت و ولایتمداری نیز آشکار گشت؛ زیرا ولایتمداری بدون شناخت کافی و بصیرت و آگاهی معنا و مفهوم درست و حقیقی خود را نداشته و در باور قلبی و ایمانی و صحنه عملی و رفتار بیرونی انسان‌های مسلمان ولایتمداری، آثار مطلوب و سودمند خود را به جای نمی‌گذارد و چه بسا که شخص را به سعادت‌مندی و رستگاری حقیقی نرساند.

آنچه آورده شد، ترسیمی گذرا از ولایت، ولایتمداری و بصیرت دینی بود که با نقل برخی وقایع تلخ و شیرین از ولایتمداری مثبت و منفی تاریخی همراه گشت. از آنجا که گذشته آینه و چراغ راه آیندگان و عبرتی برای عبرت‌گیران است، مروری بر تاریخ نهضت انبیا و به ویژه تاریخ پرفراز و نشیب اسلام و تشیع، گویای این واقعیت است که ماجراهایی همچون ماجرای گوساله پرستی بنی اسرائیل، همراهی نکردن عموم بنی اسرائیل با حضرت عیسی مسیح (ع)، ماجرای جیش اسامه در روزهای آخر عمر پیامبر اکرم (ص) و کارشکنی در اعزام لشکر به جنگ توسط افراد مدعی مسلمانی، ماجرای سقیفه در ایام ارتحال و کفن و دفن آن حضرت، هجران و درد و غم بی پایان علی وفاطمه (ع) پس از آن ماجرا، شهادت مظلومانه حسن و حسین (ع)، انزوای سیاسی سایر ائمه (ع) و... همگی از بی بصیرتی و نداشتن درک و تحلیل سیاسی درست از سوی مدعیان مسلمانی، دین‌داری و ولایتمداری سرچشمه می‌گیرد؛ و این تاریخ گذشته و عملکرد گذشتگان، جلوی چشمان ما و عبرت و درس آموزی برای ماست و باید با دقت و بررسی دقیق آن، راه آینده را با چشم باز و بصیرت و بینایی پیدا کنیم و ادامه دهیم. سخنان زیر از رهبر معظم انقلاب، گواه سخن ماست، که فرمود:

بنده در قضایای تاریخ اسلام این مطلب را مکرراً گفته‌ام، چیزی که امام حسن مجتبی (ع) را شکست داد نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود. تحلیل نداشتند. آن چیزی که فتنه خوارج را به وجود آورد و امیرالمؤمنین (ع) را آن جور تحت فشار قرار داد و قدرتمندترین آدم تاریخ را آن جور مظلوم کرد، نبودن تحلیل سیاسی در مردم بود؛ و آلا همه مردم که بی دین نبودند. مردم تحلیل سیاسی نداشتند. دشمن یک شایعه‌ای می‌انداخت، فوراً این شایعه همه جا پخش می‌شد و همه قبول می‌کردند. چرا باید این جور باشد؟ اگر ملت هشیاری لازم را داشته باشد شایعه دشمن مثل یخی است در زیر آفتاب.

این‌ها آمدند پسر پیغمبر، پسر فاطمه زهرا، پسر امیرالمؤمنین (ع) را به عنوان خروج‌کننده بر امام عادل، که آن امام عادل، یزید بن معاویه است!! معرفی کردند و کارشان گرفت! آنها که دستگاه حکومت ظالم‌اند، دلشان هر چه می‌خواهد می‌گویند، چرا مردم باور کنند؟ چرا مردم ساکت بمانند؟ آن چیزی که مرا دچار دغدغه می‌کند، این جای قضیه است؛ ملتفتید؟ من می‌گویم چه شد که کار به این جا رسید؟ چرا امت اسلامی که آن قدر نسبت به جزئیات احکام اسلامی و آیات قرآنی دقت داشت، در یک چنین قضیه واضحی، این قدر دچار غفلت و سستی و سهل‌انگاری بشود که یک چنین فاجعه‌ای به وجود بیاید؟! این مسأله انسان را نگران می‌کند. مگر ما از جامعه زمان پیغمبر و امیرالمؤمنین (ع) قرص‌تر و محکم‌تریم؟

به همین دلیل، بصیرت دینی و تفسیر و تحلیل درست از مسائل، نیاز دیروز، امروز و فردای ما و همه شهروندان مسلمان ولایتمدار است و بلکه امروز از دیروز ضرورت آن بیشتر احساس می‌شود، آن هم به دلیل پیچیدگی فهم مسائل، دشواری تشخیص حق از باطل و آمیختگی ماهرانه و عالمانه راست و دروغ و مسلح بودن دشمنان ما به ابر رایانه‌های تبلیغی و رسانه‌های خبررسانی گوناگون.

توضیح آن که گرچه ما اکنون در عصر غیبت امام معصوم (ع) بسر می‌بریم ولی بنابر اعتقاد ما به ولایت و امامت، ولایت و ولایتمداری ائمه (ع) هرگز تعطیلی ندارد، اما این که اکنون چگونه باید آن را اجرایی کرد، پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام مقدس (جمهوری اسلامی ایران) بر محوریت (ولایت فقیه)، راه ولایتمداری را برای ما پیروان اهل بیت (ع) به ویژه در

ایران اسلامی هموار کرده است؛ زیرا ولایت فقیه طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به پشتوانه اعتقاد شیعه، تداوم بخش ولایت و امامت ائمه (ع) در عصر غیبت امام معصوم (ع) است و طبق دلایل عقل و نقل، اطاعت از ولی فقیه واجد شرایط، همچون امام خمینی و رهبر معظم انقلاب و نظام اسلامی حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای، اطاعت از امام معصوم (ع) است.

چنانکه پیروزی انقلاب و برپایی نظام اسلامی ایران و پیروزی‌های بعدی در جنگ هشت ساله تحمیلی و وقایع دیگر انقلاب تاکنون و رسیدن به پیشرفت و توسعه، همگی رهاورد ولایتمداری هوشمندانه و بابصیرت امت مسلمان ما بوده است. از این رو، عقل و خرد سالم و بابصیرت، حکم می‌کند که برای رسیدن به اهداف والای این انقلاب و نظام و رسیدن به نقطه آرمانی ترسیم شده، همگی با همدلی، همراهی، وحدت و برادری و بصیرت و آگاهی، گوش به فرامین رهبری انقلاب بدهیم و یک دل و یک صدا در پشت سرش حرکت کنیم.

این همان توصیه‌ای است که عارف واصل، آیت الله استاد علامه حسن زاده آملی به ولایتمداران بابصیرت اعلام کرده است: گوش‌هایتان تنها به کلام رهبری باشد، چون گوش ایشان به کلام حجّه بن الحسن (عج) است

۱-۵- نتیجه گیری

از آنچه گذشت، این نتایج به دست آمد:

۱. ولایت عصاره ایمان به خدا و دین داری راستین است؛
۲. به همین دلیل معرفت به ولایت و توحید و خداپرستی همزمان لازم است؛
۳. ولایتمداری زمانی معنا و مفهوم درستی خواهد داشت و نتایج مطلوب را به جای خواهد گذاشت که بابصیرت دینی و شناخت و آگاهی کافی همراه باشد؛
۴. خسارت‌های جبران ناپذیر امت مسلمان در تاریخ اسلام عمدتاً از بی بصیرتی و عدم شناخت بوده است؛
۵. امروز نیز ما در صورتی که ولایتمداری بابصیرت را آویزه گوشمان بکنیم و به آن در عمل پایبند باشیم، به اهداف اسلامی و انقلابی مان دست خواهیم یافت.

۱-۶- ولایت پذیری و ولایت مداری شیعه

یکی دیگر از انتظارات امام صادق (علیه السلام) از شیعیان این است که نسبت به امامان خویش معرفت و شناخت داشته باشند و بعد از شناخت، با دل و جان، ولایت آنها را بپذیرند و سراپا تسلیم فرامین آن بزرگواران باشند، و آن چنان به ولایت اهل

بیت دل بسته باشند که شادی و خزن خود را، خوشی و ناخوشی و تمام لذائد و شدائد زندگی را با ولایت و محبت ائمه اطهار (علیهم السلام) پیوند زنند.

یکی دیگر از انتظارات امام صادق (علیه السلام) از شیعیان این است که نسبت به امامان خویش معرفت و شناخت داشته باشند و بعد از شناخت، با دل و جان، ولایت آنها را بپذیرند و سراپا تسلیم فرامین آن بزرگواران باشند، و آن چنان به ولایت اهل بیت دل بسته باشند که شادی و خزن خود را، خوشی و ناخوشی و تمام لذائد و شدائد زندگی را با ولایت و محبت ائمه اطهار (علیهم السلام) پیوند زنند.

باید محبت اهل بیت، در دل و جان نشان رسوخ کرده باشد چرا که تمام گفتار و کردار، و عکس العملها را با ولایت و محبت آنها می سنجد.

امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید: «خداوند شیعیان ما را رحمت کند که از زیادی سرشت ما آفریده شده اند و با آب ولایت ما عجین گشته اند، آنان به خاطر اندوه (و غصه های) ما غمناک می شوند و برای شادی ما شاد می شوند.» (۱)

البته همیشه اینگونه بوده و هست که مدعیان ولایت مدار فراوانند ولی ولایت پذیران واقعی کم و اندک می باشند. امام صادق (علیه السلام) با تبیین علائم هر یک، صفوف ولایت مداران اصلی را از غیرش جدا فرموده است، آنجا که می فرماید:

«شیعیان سه دسته اند، گروهی به وسیله ما زینت می یابند (و ما را وسیله عزت و آبروی خویش قرار می دهند) و گروهی به وسیله ما می خورند (و ما را وسیله درآمد زندگی دنیایی خویش قرار داده از این طریق زندگی می کنند و گروهی از ما و به سوی ما هستند با امنیت ما آرامش می یابند و با ترس ما ترسانند، بذر، (های کاشته نشده اسرار را) پخش نمی کنند و در برابر جفاکاران خودنمایی ندارند، اگر پنهان باشند کسی سراغ آنها را نمی گیرد و اگر آشکار باشند به آنها اعتنا نمی شود (یعنی شهرت گریز و بی نام و نشانند) آنها (بحقیقت) چراغ های هدایتند (و راهنمایان خلق).

امام صادق (علیه السلام) علاوه بر سفارش های مکرر بر ولایت پذیری و ولایت مداری شیعیان خویش، در مکتب تربیتی خویش شیعیان ولایی تربیت نموده و آنان را ولایت مدار بار می آورد، در این زمینه داستان عبدالله بن یعفور یکی از شیعیان با اخلاص و فداکار که در پذیرش ولایت ائمه اطهار (علیهم السلام) اسوه ای کامل و نمونه ای بارز برای تمامی شیعیان می باشد، شنیدنی است. او با همه عظمت علمی و موقعیت اجتماعی در برابر فرمان امام خویش تسلیم محض بود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «شیعیان سه دسته اند، گروهی به وسیله ما زینت می یابند (و ما را وسیله عزت و آبروی خویش قرار می دهند) و گروهی به وسیله ما می خورند (و ما را وسیله درآمد زندگی دنیایی خویش قرار داده از این طریق زندگی می کنند و گروهی از ما و به سوی ما هستند با امنیت ما آرامش می یابند و با ترس ما ترسانند، بذر، (های کاشته نشده اسرار

را) پخش نمی کنند و در برابر جفاکاران خودنمایی ندارند، اگر پنهان باشند کسی سراغ آنها را نمی گیرد و اگر آشکار باشند به آنها اعتنا نمی شود (یعنی شهرت گریز و بی نام و نشانند) آنها (بحقیقت) چراغ های هدایتند (و راهنمایان خلق).

وی روزی در حضور امام ششم نشسته بود و از وجود حضرتش بهره می برد، در این بین عبدالله ضمن سخنانی، کلامی را به امام (علیه السلام) اظهار نمود که مورد عنایت حضرت قرار گرفت، این سخن که از ژرفای جان او و عمق ایمان وی ریشه می گرفت، می تواند درسی فراموش نشدنی و الگویی مناسب برای تمام پیروان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) باشد.

عبدالله به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: «سوگند به خدا! اگر اناری را از وسط دو نصف کنی و بفرمایی که نصف آن حلال و نصف دیگرش حرام است، مطمئناً گواهی خواهم داد که: آنچه را گفתי حلال و نصف دیگرش حرام است، مطمئناً گواهی خواهم داد که: آنچه را گفתי حلال، حلال است و آن نصفی را که فرمودی حرام، حرام است (و هیچگونه اعتراضی نخواهم کرد) پس آن حضرت فرمود: خدا تو را رحمت کند، خدا تو را رحمت کند.» (۲)

آری شیعه واقعی سراپا تسلیم فرمان امام خویش می باشد و هرگز اهل بیت را رها نخواهد کرد، چنان که آن حضرت در جای دیگر فرمود: «کذب من زعم انه من شیعتنا و هو متمسک بعروه غیرنا (۳)؛ دروغ پنداشته آن کسی که خود را شیعه ما می داند ولی به ریسمان (سرپرستی و ولایت) غیر ما (اهل بیت) چنگ می زند» چرا که رستگاری و سعادت ابدی جز در سایه پذیرش امامت امامان معصوم (علیهم السلام) میسر نیست.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بخدا قسم ما (همان) نعمتی هستیم که خداوند به بندگانش عنایت فرموده و به وسیله ما رستگار شود آن کسی که رستگار شده است (و به سعادت ابدی دست یافته است) و شیعه واقعی کسی است که به دنبال امامان خویش باشند و پا جای پای آنها گذارند.» (۴)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بخدا قسم ما نعمتی هستیم که خداوند به بندگانش عنایت فرموده و به وسیله ما رستگار شود آن کسی که رستگار شده است و شیعه واقعی کسی است که به دنبال امامان خویش باشند و پا جای پای آنها گذارند

به همین دلیل امام صادق (علیه السلام) فرمود: «شیعه ما نیست کسی که به زبان بگوید شیعه هستم ولی در عمل با ما مخالفت کند و آثار ما را زیر پا گذارد، ولیکن شیعه کسی است که با زبان و دل با ما موافق باشد و آثار ما را پیروی کند و مانند ما رفتار نماید، چنین کسانی شیعه (واقعی) ما هستند.» (۵)

۲- ولایت مداری از نظر امام و رهبری

۲-۱- چکیده

تجلی فیض الهی در خلقت و هدایت بشریت و نیز منشاء عروج و تکامل انسان ها ((ولایت)) است . ساختمان رفیع نظام هستی و دین حیاتبخش اسلام بر این بنیان مرصوص بنا نهاده شده است . و ولایتمداری تنها راه سعادت و نجات انسان ها از ضلالت و گمراهی است . در این مقاله به اختصار مفهوم و جلوه های ولایت در عالم غیب و شهود، عرفان و سیاست و شاخصه های ولایتمداران و آسیب های آن از دیدگاه امام و رهبری بازخوانی می شود. کلیدواژه ها: ولایت ، ولایتمداری ، عرفان ، سیاست ، امام خمینی ، مقام معظم رهبری

۲-۲- مقدمه

ولایت بیت الغزل عرفان نظری در محفل انس اهل معرفت و اوج قله تکامل انسان در قرب الهی و فصل ممیز حقیقت انسانی است شعاع درخشان ولایت رواق موضوعات مختلفی را نورافشان می نماید؛ از نظر هستی شناسی و نظام آفرینش در بحث انسان کامل ، فضای عرفان نظری را عطرافشان می کند و جلوه آن در مسأله امامت و خلافت در حوزه باورهای دینی زینت بخش بارگاه کلام است و نازلترین مرتبه ولایت در استقرار و تثبیت حکومت دینی ، سیاست و حاکمیت را از ظلمت تیرگی جدایی از آموزه های دینی رها کرده است .

بنابراین ولایت زلال کوثر جوشانی است که از عالم غیب و نشئه ملکوت سرچشمه گرفته و تا سرزمین های استقرار نهاد حکومت دینی جاری است .

در اندیشه و آثار عمیق و لطیف عرفانی سیاسی امام خمینی و مباحث و بیانات مقام معظم رهبری گستره وسیع مفهومی ولایت از قله عرفان تا دامنه سیاست مشاهده می شود. اکنون در این مقاله به اختصار به مفهوم تعبیرات و مراتب ، حقیقت و اسرار ولایت و نیز ولایت پیامبر، ائمه و ولی فقیه و جامعه ولایتمدار از نگاه امام و مقام معظم رهبری می پردازیم .

۲-۳- مفهوم شناسی

در اندیشه و آثار امام و رهبری مفهوم ولایت آمیزه ای از معنی لغوی و آموزه های دینی است. امام در متون عرفانی ولایت را به معنی قرب، محبوبیت، تصرف، ربوبیت، و نیابت آورده و در بیانات خود با استفاده از حدیث ((م اُنُوْدِي بِشَيْءٍ بِمِثْلِ مِ اُنُوْدِي بِالْوَلَايَةِ)) و حدیث غدیر خم، ولایت را به حکومت کردن معنا می کند. مقام معظم رهبری، اتصال، پیوند، محبت و حاکمیت را معنی ولایت می نامد و با اشاره به رویداد مهم و تاریخ ساز غدیر استحکام پیوند روحی و معنوی مسلمانان با حاکمان شایسته و صالح را تحقق معنی و مفهوم ولایت از جنبه سیاسی و حکومتی می داند.

۴-۲- تعبيرات و مراتب

در آثار امام و رهبری به تناسب مناسبت ها و موضوعات عرفانی، سیاسی و اخلاقی تعبيراتی از برخی انواع، اقسام و مراتب ولایت بیان شده که در این قسمت به آنها اشاره می شود.

۱. ولایت کلیه الهیه: ولایت و خلافت الهی که والاترین مقام و شائن الهی و باب ابواب ظهور و کلید کلیدهای غیب و شهود است و ریشه و سرآغاز و اصل خلقت بر آن بنا نهاده شده است. این ولایت در نظام هستی در ولایت پیامبر، انبیاء و ائمه معصومین ظهور می کند.

۲. ولایت تامه: عبارت است از فانی کردن رسوم عبودیت، پس این ولایت همان ربوبیتی است که کنه عبودیت می باشد. یعنی به مقام فنا رسیدن و از خود چیزی ندیدن است.

۳. ولایت ظاهری و باطنی: ولایت باطنی از نهایت قرب به حق حاصل می شود و ولایت ظاهری اداره حکومت و اجتماع است که هر دو مخصوص پیامبر و ائمه معصومین است. ولایت ظاهری پس از ائمه معصومین به ولی فقیه اختصاص دارد. البته دستیابی به مراتب نازل ولایت باطنی، با سیر و سلوک، تهذیب نفس و قرب فرائض و نوافل برای فقیهان مهذب و پارسا دور از دسترس نیست.

۴. ولایت تکوینی و اعتباری: ولایت تکوینی از مقامات معنوی ائمه اطهار است که به موجب آن جمیع ذرات عالم در برابر ولی امر خاضع و مطیعند اما ولایت اعتباری آن است که عقل یا شرع آن را وضع کرده باشد. مانند ولایت فقیه که از امور اعتبار عقلایی به شمار می آید. و اعتبار شرعی آن به استمرار ولایت رسول الله (ص) و جعل الهی است.

۵. ولایت الهی و ولایت شیطانی (طاغوتی): این تعبیر امام و رهبری الهام گرفته از فرهنگ قرآن است که مؤمنان را تحت ولایت خداوند و غیر مؤمنان را تحت سرپرستی شیطان معرفی می کند. ((اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ...)) (بقره: ۲۵۷) البته ولایت الهی همان ولایت خاصه است و ولایت شیطانی یک امر عدمی است. برجسته ترین شاخصه جامعه مؤمنان که تحت ولایت الهی هستند از دیدگاه امام و رهبری عبارتند از:

۱. تقویت اراده ایمانی بر محور توحید و غلبه بر امیال و هواهای نفسانی در حوزه اخلاق

۲. عدالت گرایی، الفت، صمیمیت در حوزه اجتماعی

۳. برائت از مشرکان و استکبار و حفظ روحیه تعهد دینی و معنوی در عرصه سیاسی نظام اسلامی

و شاخصه های شیطانی عبارتند از: بت پرستی مدرن، تعصب های جاهلی و قبیله ای، نفسانیت، دنیاطلبی و خودمحوری. از نگاه این بزرگواران کشورهای اسلامی یا دیگر رژیم هایی که تحت سلطه استکبار و بیگانگان قرار دارند تحت ولایت شیطان هستند.

یادآوری این مطلب ضروری است که در فرهنگ اهل معرفت، ولایت به معنی قیام عبد است به حق چون فانی شود و آن با دوستی حق نسبت به او حاصل می شود تا این که او را به مقام قرب و تمکین می رساند. یعنی از راه دوستی حق، بنده فانی در خدا و به او باقی بماند. نکته دیگر این که ولایت کلیه الهیه و ولایت تامه و ولایت باطنی که امام در آثار خود به تناسب مباحث و موضوعات مطروحه از آنها سخن به میان آورده در اصل یک حقیقت هستند که با الفاظ گوناگون از آنها نام برده است. ولایت تکوینی معصومین نیز از آثار ولایت تامه یا مطلقه آنان است. البته پائین ترین مرتبه ولایت، سیر الی الله سالک و فنا شدن او در حق و عالی ترین مرتبه ولایت که فیض الهی است مقام و مرتبه وجودی پیامبر (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام است که در اسرار ولایت به آن اشاره می شود.

۵-۲- اسرار و حقیقت ولایت

امام با استناد به آیه ((فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا)) و برخی احادیث تفسیری ذیل آیه فطرت، و تحلیل نظر استاد عرفان خود ((آیت الله شاه آبادی)) حقیقت ولایت را یک امر فطری می داند و می فرماید: ولایت شعبه توحید است زیرا که حقیقت ولایت، فیض مطلق است و فیض مطلق ظلّ وحدت مطلقه است و فطرت بالذات متوجه کمال اصلی است، و چون فطرت فنای در کمال مطلق را می خواهد و حصول به کمال که حقیقت

ولایت است ، فنای در کمال مطلق است ، پس حقیقت ولایت نیز از فطریّات است . همچنین در شرح احادیث صراط مستقیم و محاسبات قیامت ، حقیقت صراط را صورت باطن ولایت معرفی می کند. و در ذیل آیه انّ اَعْرَضْنَا الْاَلَمَ اَنَّهُ عَلَي السَّمِ وَاَتِ الْاَرْضِ... می نویسد مراد از امانت الهی در مشرب اهل عرفان ((ولایت مطلقه)) است که غیر از انسان هیچ موجودی لایق آن نیست و در توضیح و مصادیق ولایت مطلقه چنین می گوید: ولایت اهل بیت عصمت و طهارت ، دوستی خاندان رسالت و عرفان مقام مقدس آن ها امانت حق است . امام در یک بحث کوتاه عمیق و لطیف عرفانی درباره حقیقت ولایت و پیوستگی و در هم تنیدگی توحید، نبوت و ولایت می فرماید: ((حقیقت خلافت و ولایت ظهور الوهیت است و آن اصل وجود و کمال آن است . و هر موجودی که حظّی از وجود دارد از حقیقت الوهیت و ظهور آن که حقیقت خلافت و ولایت است حظّی دارد و لطیفه الهیه در سرتاسر کائنات از عوالم غیب تا منتهای عالم شهادت بر ناصیه همه ثبت است و آن لطیفه الهیه حقیقت ((وجود منبسط)) و ((نفس الرحمن)) و ((حق مخلوق به)) است که بعینه باطن خلافت ختمیه و ولایت مطلقه علویه است . و از این جهت است که شیخ عارف شاه آبادی دام ظلّه می فرمود که شهادت به ولایت در شهادت به رسالت منطوقی است ، زیرا که ولایت باطن رسالت است . و نویسنده گوید که در شهادت به الوهیت ، شهادتین منطوقی است جمعاً و در شهادت به رسالت آن دو شهادت نیز منطوقی است ، چنانچه در شهادت به ولایت آن دو شهادت دیگر منطوقی است .))

۶-۲- حقیقت محمدی (ص) و ولایت علوی

با توجه به آنچه گذشت اسرار و حقیقت ولایت در نظام هستی را باید در حقیقت وجود پیامبر(ص) و حضرت علی (ع) جستجو نمود. و انگیزه نگارش کتاب گرانسنگ و عظیم القدر مصباح الهدایه با قلم ژرف اندیشانه امام خمینی ، پرده برداری از این راز سر به مهر هستی و کشف حقیقت محمدی و ولایت علوی است و بخشی از مضامین و تعابیر بلند آن در سال های بعد در دیگر تالیفات یا بیانات امام مشاهده می شود که در این جا به اختصار بیان می گردد. امام با تحلیل عمیق احادیث خلقت پیامبر به عنوان اولین جلوه الهی در نظام هستی و برتری او نسبت به حضرت آدم و انبیاء و تمام موجودات و این که روح رسول خدا(ص) و ائمه معصومین نخستین آفریده خدایی هستند می نویسد: ((پیامبر و ائمه واسطه بین حق و خلق و واسطه رحمت رحمانیه اند و رحمت رحمانیه اصل وجود را افاضه می کند، بلکه رحمت رحمانیه خود مقام ولایت آن هاست .)) و درباره رسالت و نبوت پیامبر می گوید: ((تمام دایره وجود از عوالم غیب و شهود تکویناً و تشریحاً وجوداً و هدایتاً ریزه خوار خوان نعمت آن سرور هستند. و آن بزرگوار واسطه فیض حق و رابطه بین حق و خلق است و اگر مقام روحانیت و ولایت مطلقه او نبود، احدی از موجودات لایق استفاده از مقام غیب احدی نبود و فیض حق عبور به موجودی از موجودات نمی کرد. از این رو امام وجود را سایه حقیقت ولایت می داند، و آنچه در عالم تجلی کرده حقیقت محمدیه و ولایت علویه معرفی می کند که در عالم امر و غیب با یکدیگر متحد بوده و در عالم خلق یکی در کسوت نبوت و دیگری امامت ظاهر شده است و پیامبر در مقام

ولایت کلیه عظمی و ولی الله مطلق بالاصاله و حضرت علی باطن خلافت مطلقه کلیه و ولی الله مطلق و بالتبع نامیده می شود که اراده آن ها فانی در اراده حق و از سوی دیگر اراده شان ظل اراده حق است و عالم با تمام اجزایش در اختیار آن ها قرار دارد. ایشان با اشاره به جمله حضرت علی که با اشاره به سینه مبارکشان فرمود: ((هَ اِنَّ هَ اَهْنَ الْعِلْمَ جَمًّا)) به ناشناخته ماندن ابعاد و زوایای پنهان و رموز کشف نشده ولایت تاءسف می خورد و می گوید: ((آن علومی که در سینه ایشان بود پیدا نکرد اشخاصی که حمله آن علم باشند و بلاشکال آن علمی که ایشان حمله اش را پیدا نکرد، آن علم اسرار ولایت، اسرار توحید است و باید همه عرفا تاءسف بخورند بر این که مجال برای ایشان پیدا نشد که آن اسرار را که باید افشا کند، افشا بفرماید.))

۲-۷- معیار سنجش و قبولی اعمال

ولایت معصومین (ع) از اصول کلی و اساسی اعتقادی و از ضروریات باورهای دینی و شرط اصلی تحقق ایمان و صحت اعمال مؤمنین است. در میزان محاسبات الهی هم اعمال را با ترازوی ولایت ائمه (علیهم السلام) می سنجند و با معیار ولایت محک می زنند. امام باقر علیه السلام می فرماید:

لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهْ أَرَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَا يَهْ وَلِيَ اللَّهُ فَيُؤِ إِلَيْهِ وَيَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِ بَدَلَاتِهِ، مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَتْ مِنْ أَهْلِ الْأَقِيمِ أَنْ.

اگر مردی شبها به عبادت ایستد و روزها روزه گیرد و تمام مالش را صدقه دهد و تمام روزگار را حج کند و ولایت ولی خدا را نشناسد تا موالات او کند و تمام اعمالش به راهنمایی او باشد خداوند تعالی برای او ثوابی در نظر نمی گیرد و از اهل ایمان نمی باشد.

امام خمینی در چند بخش از شرح چهل حدیث به این مطلب اشاره دارند که قلب های خالی از اعتقاد و ایمان به ولایت و اعمالی که بدون تطبیق با شریعت و ولایت انجام شده در قیامت هیچ بهره نخواهد داشت زیرا بر طبق احادیث، اعتقاد به ولایت کلی پیامبر و امام معصوم (علیهم السلام) همان صراط مستقیم است و در قیامت حضرت علی (ع) صراط است و شیعیانی که عملاً به ولایتش تمسک جسته اند به سلامت می گذرند.

۲-۸- ولایت فقیه

در فرهنگ قرآنی و آموزه های دینی و اندیشه و آثار امام و رهبری ولایت و حاکمیت با تمام گستره مفهومی آن ذاتاً متعلق به خداوند متعال است که در حقیقت وجود پیامبر (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام تجلی یافته است. ولایت در عالم مُلک و نشئه ظاهری خلقت در حکومت و فرمانروایی انبیاء، پیامبر (ص) و امامان (علیهم السلام) نمود می یابد. در عصر غیبت معصوم، ولی فقیه سکان هدایت و رهبری جامعه اسلامی را به دست می گیرد. از این رو امام معتقد است ولایت به معنی حکومت، شعبه ای از ولایت مطلقه رسول اکرم (ص) است که با تمام اختیارات آن برعهده ولی فقیه قرار می گیرد، پس ولایت فقیه استمرار ولایت رسول الله (ص) و ولایتش شرعی و الهی است و مشروعیت نظام اسلامی رهین فرمانروایی ولایت فقیه است و فرامین و عزل و نصب هایش برای پیروان او و مسلمانان جامعه اسلامی لازم الاتباع است.

در این بحث دو شبهه مطرح است اول: برخی افراد اختیارات حکومتی رسول الله (ص) را فراتر از اختیارات حکومتی حضرت علی (ع) و یا اختیارات حکومتی حضرت علی (ع) و سایر ائمه را بیشتر از اختیارات ولی فقیه می دانند. پاسخ امام این است که فضائل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه صلوات الله علیهم در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولایت و استانداران، گرفتن مالیات، اجرای حدود الهی داشتند همان را حکومت فقیهان نیز دارد و معقول نیست که اختیارات یاد شده در رسول اکرم (ص) و امام معصوم (ع) یا فقیه فرق داشته باشد.

دوم این که: بعضی مقام ولایتی ولی فقیه را همپراز مقام معنوی و تکوینی پیامبر و ائمه معصومین (ع) قرار می دهند. پاسخ امام بر این شبهه نیز این است که ولایت کلیه الهیه و مقام معنوی معصومین هیچ گاه در عرض ولایت به معنی حکومت نیست، برای معصومین مقام معنوی و خلافت کلی الهی و تکوینی است که به موجب آن جمیع ذرات عالم در برابر آن ها خاضع هستند و این مطلب جدای از وظیفه حکومت آن هاست، چنان که حضرت زهرا (س) دارای چنین مقامی بود با آن که آن حضرت نه خلیفه و قاضی و نه حاکم اسلامی بود. ایشان معتقد است که آیات و روایاتی وارد شده است که مخصوص به معصومین است و فقها و علمای بزرگ اسلام در آن شرکت ندارند و تولی امور در غیبت کبری غیر از ولایت کبری است که مخصوص به معصومین است. امام با نقد قرآنی و عقلانی افکار علمای اهل سنت در پیروی از هر حاکمی تحت عنوان اولوالامر، می فرماید: ((اولوا الامری که در قرآن وارد شده است واضح است که کسی که تلو [دنبال و پیرو] رسول خداست. و با اشاره به انحرافات در جوامع اسلامی می فرماید: ((با اقامه ولایت یعنی رسیدن حکومت به دست صاحب حق همه این مسائل حل می شود، همه انحرافات از بین می رود.)) ایشان کسانی را که با توجه به لوازم اعتقادی و مفهومی دینی ولایت فقیه با علم و عمد، ولایت فقیه را انکار می کنند و عملاً به مخالفت با آن برمی خیزند در حکم مرتد می داند. مقام معظم رهبری ولایت فقیه را ضامن اجرای احکام اسلام می داند و مخالفان ولایت را همان مخالفان ولایت فقیه قلمداد می کند.

۹-۲- نشانه های جامعه ولایت محور

ولایت محوری در اندیشه امام و رهبری بدین معناست که کلیه برنامه ها، سیستم و مجریان و مردم جامعه اسلامی تحت اشراف و دستورات یا سیره معصومان باشند و سیاستگذاری ها با هدف گذاری آنان هماهنگ شود و تمام فعالیت های خود را با اساس دین یعنی پیامبر و معصومان علیهم السلام پیوند زنند.

امام با تحلیل و تفسیر دقیق و لطیف قبولی اعمال با تمسک به ولایت به ادعای دروغین و بی محتوای برخی از کسانی که خود را پیرو ولایت می دانند شدیداً انتقاد می کند و معیارهای صحیح ارزشی و دینی ولایت محوری را تبیین می نماید. مقام معظم رهبری با اسوه قرار دادن سیره حکومتی و اخلاقی حضرت علی (ع) می فرماید: ((باید تلاش کنیم خودمان را به آن نمونه کامل نزدیک و شبیه تر کنیم، اگر حرکت به گونه ای باشد که در حال دور شدن از آن نمونه کامل باشیم این انحراف و خطاست.)) اکنون به چند نمونه از برجسته ترین شاخصه های ولایت مداری اشاره می شود:

۱. اخلاقی

گسترش فرهنگ دینی با سرمشق گرفتن از سیره اخلاقی معصومین برجسته ترین نشانه ولایت محوری جامعه ای است که با پرهیز از ناهنجاری های اجتماعی و اخلاقی به سالم سازی جامعه و نهادینه کردن هنجارها و ارزش های دینی می اندیشد.

پیروی از ولایت معصومان در حوزه اخلاق فردی و اجتماعی یعنی این که شخص با ریاضات شرعی منطبق با دستورات الهی و اولیای دین با امیال و خواسته های نفسانی مقابله کند و با وارستگی و عدم تعلق به مادیات خود را از زندان تاریک طبیعت رهایی بخشد و با پرهیز از عیب جویی دیگران به خودسازی و رفع رذایل و جذب فضایل بکوشد و با اجتناب از محارم الهی، دوری از امور شبهه ناک به مراتب عالی تقوی و ورع دست یابد. نتیجه این که بنا بر گفته معصومان (ع)، پارساترین و متقی ترین افراد جامعه اسلامی نزدیک ترین انسان ها به ولایت هستند. زیرا اراده الهی را بر خواسته های نفسانی برگزیده اند و کارکردهای اخلاقی خود را بر مبنای آموزه های ولایت تنظیم کرده اند.

در اندیشه سیاسی الهی امام خمینی (ره) جامعه ولایتمدار و پیرو حقیقی ولایت علی بن ابی طالب (ع) و ائمه معصومین براساس تکلیف شرعی و ملی خود برای دستیابی به اهداف متعالی نظام اسلامی و احیای ارزش های اسلامی تمام سختی ها و فشارهای روانی، سیاسی و اقتصادی دشمن را تحمل می کند و با فداکاری و ایثار جان و مال بر میثاق و عهد حفظ اسلام پایدار می ماند. و با حضور در عرصه های سیاسی اجتماعی و آشنایی با شرایط سیاسی جهانی و منطقه ای با حفظ وحدت و همدلی و حمایت از مسئولان خدمتگزار و ایستادگی در برابر توطئه های استکبار جهانی در جهت اعتلای اقتدار و صلابت نظام مردم سالاری دینی می کوشد. مقام معظم رهبری شاخصه ولایتمداری یک جامعه دینی را از نظر سیاسی چنین معرفی می کند که ((همه اجزای آن به یکدیگر و به آن محور و مرکز جامعه اسلامی یعنی ولی متصل باشند و از درون دارای یک اتحاد و ائتلاف باشند)).

۳. مدیریتی

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی تاکنون امام و مقام معظم رهبری همواره بر تحقق سیره مدیریتی علوی تاءکید دارند. امام ولایت محوری و تمسک به ولایت در حوزه اجرایی و مدیریتی را از امور حکمت عملی می داند که هیچ گاه با لفظ حاصل نمی شود و مدیرانی را ولایت محوری می داند که فرایند سیاستگذاری و برنامه ریزی، قانون گذاری و امور اجرائیشان براساس ترویج و تحقق عدالت در جامعه باشد؛ ایشان ارزش غدیر را به جهت اقامه عدل می داند. و معتقد است تمسک به ولایت این است که اگر حکومت تشکیل شد باید به اندازه توانایی و امکاناتش برنامه های خود را در جهت عدالتی که حضرت علی (ع) ترسیم نموده است به کار بندد و خدمت به محرومان جامعه را سرلوحه سیاست های اجرایی خود قرار دهد: ((دولت واقعاً باید با تمام قدرت آن طوری که علی - علیه السلام - برای محرومین دل می سوزاند، این هم با تمام قدرت دل بسوزاند برای محرومین، مثل یک پدری که بچه هایش اگر گرسنه بمانند، چطور با دل افسرده دنبال این می رود که آنها را سیر بکند، یک دولت تابع امیرالمؤمنین باید اینطور باشد. نکته مهم دیگری که امام برجسته ترین علامت ولایتمداری مدیران نظام اسلامی می داند پرهیز از تشریفات و تجمل گرایی و مصرف صحیح بیت المال مسلمین است. ایشان فرامین حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر و دیگر والیان حکومت علوی را منشور حکومتی و مدیریتی برای مدیران تاریخ و آیندگان می داند و به مسئولان سفارش می کند در تعیین و مصرف بودجه بیت المال، جذب نیروی انسانی و شکل دهی سیستم های اداری و بهره گیری امکانات و استعدادهای دولتی و اموال عمومی اهداف کلی نظام اسلامی در نظر گرفته شود و کلیه امکانات بیت المال در جهت پیشبرد مشکلات اجتماعی به کار گرفته شود نه منفعت شخصی.

مقام معظم رهبری سیستم مدیریتی را ولایتمدار می داند که اهداف و برنامه هایش را با هدف های غدیر تطبیق دهد. ایشان یکی از دلایل عظمت غدیر را، اهمیت اسلام به مدیریت جامعه می داند و معتقد است کسی که ولایت جامعه اسلامی را عهده دار می شود باید پرتویی از ولایت الهی را تحقق ببخشد و عدالت اسلامی و رعایت ارزش های اسلامی را اساس برنامه ها قرار دهد. ایشان سالم سازی دستگاه های دولتی، تبلور اخلاق، عدالت و ارزش های دینی در محیط مسئولیت، اجرای دقیق مأموریت ها، و انتخاب صحیح همکاران و مشاوران و رعایت بیت المال مسلمین را معنای صحیح تمسک به ولایت می نامد. و حضرت علی (ع) را کامل ترین الگو مدیریتی و فرماندهی می داند. و در این باره می فرماید: ((باید کاری کنیم که نظام و کشور و جامعه ما علوی باشد، اسم اسلام، اسم ولایت کافی نیست، بخصوص کسانی که مسئولی M5 دستگاه انتظامی و چه در نهادها و دستگاه های مختلفی، زبان و بازو و راه کار باید زبان و بازو و سبک کار، [سیره] امیر المؤمنین باشد.

در اندیشه امام تبلور حقیقت ولایت در نظام اسلامی با تلاش همزمان در تمام حوزه های سیاسی، مدیریتی، اخلاقی و اجتماعی به دست می آید. ایشان درباره اخلاق، معنویت، وحدت، حماسه آفرینی و پیوند مردم با مسئولان و رهبری نظام و خدمت رسانی صادقانه کارگزاران و مدیران در دوران حساس دفاع مقدس می فرماید: ((اگر اینها به همین حال باشند، آن وقت یک پرده ای از مقام ولایت در این کشور جلوه پیدا کرده است. کوشش کنید بر این که، کوشش بکنند همه جمعیت ها و ارگان ها و همه نهادهای اسلامی در این که این تبعیت از مرام علی - علیه السلام - را حفظ کنند.))

۱۰-۲- آسیب شناسی گسست ولایت

بنیان مستحکم ولایت همواره از سوی آفت هایی تهدید می شود و شایسته است مؤمنان ولایتمدار با مراقبت از اعمال و رفتار خود از این گنجینه و نعمت بزرگ الهی حراست کنند. در این بخش با بهره گیری از شرح حدیث های اخلاقی امام به مهمترین و برجسته ترین آفت های تهدید کننده ولایت اشاره می نمایم.

۱. اخلاقی: علمای اخلاق براساس بیانات معصومین علیهم السلام رذایل فراوانی را که هویت و حقیقت انسانی را تهدید می کند نام برده اند اما در میان این رذیله ها برخی امراض و آسیب هایی وجود دارد که قلمرو ولایت را تهدید می کند که یکی از آنها حسد است. این رذیله همچون شعله های آتشی است که شاخسار درخت ایمان را می سوزاند و بنیان فضایل معنوی را ریشه کن می کند. در یک تحلیل عقلی حسود به مشیت و اراده الهی در تفاوت توانایی ها و استعدادها اعتراض می نماید و از دیدگاه روانشناسی چنین فردی بر اراده الهی همواره غضبناک است در نتیجه پیوندش با خداوند و معصومین (ع) گسسته و از حوزه ولایت آنان خارج می گردد. آفت دیگر که متأسفانه رواج فراوان دارد بدگویی و غیبت مؤمنان است که در فرهنگ و آموزه های دینی شدیداً از آن نهی

شده است و یکی از گناهان کبیره به شمار می آید؛ زیرا غیبت کننده هتک حرمت مؤمنین را نموده است که در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی قدر و منزلتی دارند و چنین کسی ایمانش زایل و از ولایت الهی خارج و تحت ولایت و سرپرستی و ضلالت شیطان قرار می گیرد.

۲. عبادی: نماز برگزیده ترین اعمال و عبادات بندگان، معراج مؤمن، نور چشم رسول خدا(ص) و وسیله رحمت حق است. کسانی که نسبت به رعایت حدود نماز، اقامه آن در اول وقت فضیلت، حضور قلب و سایر آداب آن سهل انگاری می کنند از دین رسول خدا خارج شده و شفاعت معصومان شامل حالشان نمی شود.

۳. سیاسی - اجتماعی: از نگاه امام سرمشق قرار ندادن سیره جامع حضرت علی (ع) و توجه به الگوهای غیر معصوم مصداق روشن خیانت به امانت الهی است و سرانجام به خروج از ولایت الهی منجر می شود. دیگر آفت سیاسی که متأسفانه در دهه هفتاد در میان روشنفکرانماها رواج یافته توهین به مقدسات دینی است و امام تعصب و حساسیت خاصی نسبت به حفظ حرمت مقدسات داشتند. ایشان در روزهای آغازین نهضت درباره توهین به مراجع تقلید به انقلابیون جوان هشدار دادند که ((اگر چنانچه شَطْر [کوچکترین] کلمه ای به یک نفر از مراجع اسلام، شطر کلمه ای اهانت بکند کسی به یک نفر از مراجع اسلام، بین او و خدای تبارک و تعالی ولایت منقطع می شود.)) زیرا فقیهان فرزندان معنوی رسول الله (ص) و جانشینان معصوم در عصر غیبت هستند و توهین کنندگان به مراجع در واقع غیر مستقیم به پیامبر و امامان توهین کرده اند.

انقلاب اسلامی دستاورد ولایتمداری

الگوپذیری امام از سیره مبارزاتی و حکومت پیامبر(ص) و حضرت علی (ع) و نیز اهداف قیام امام حسین (ع) در رهبری نهضت علیه ظلم ستمشاهی و هدایت توده های میلیونی در مبارزه و نیز پیروی مردم از فرامین و رهنمودهای امام و اسوه قرار دادن ائمه معصومان در صبر، استقامت و فداکاری و دشمن ستیزی، نهال انقلاب اسلامی ایران را تنومند و بارور ساخت. مقام معظم رهبری با تحلیل رویداد جاودانه غدیر در تجلی حاکمیت اسلام و استقرار ولایت به معنی حکومت، ولایت امام خمینی را پرتویی از چشمه فروزنده غدیر می داند که توانست از لحاظ مادی و معنوی ایران را بازسازی کند. از نگاه ایشان ولایت محوری مردم و اطاعت پذیری از فرامین امام، اصلی ترین مؤلفه پیدایش، شتاب و پیروزی انقلاب اسلامی است، وحدت، پیوستگی با رهبری، شکست توطئه های گوناگون دشمنان داخلی و خارجی و تکامل انقلاب اسلامی میوه شیرین درخت ولایتمداری ملت ایران است؛ زیرا نظام تثبیت شده اسلامی بر مبنای ولایت پدید آمده و عنایات الهی و سرافرازی نظام در عرصه بین الملل و ظرفمندی در نبرد هشت سال دفاع مقدس، و رایحه عطر معنویت و اخلاق در جامعه دستاوردهای گرانبهای ولایت محوری مردم و مسئولان نظام اسلامی در پیروی از خط انبیاپی امام خمینی است و حفظ نظام نیز با استمرار پیمودن این راه امکان پذیر است.

سپاهیان حافظان و نگهبانان دستاورد عظیم القدر ولایت محوری هستند. از این رو شایسته است که خود به فضیلت های ولایتمداری آراسته باشند. و اولین قدم آن، معرفت شناسی ولایت است. یعنی از نظر اعتقادی همه چیز را تحت قدرت الهی بدانند و همه اشیاء و حقایق را شأنی از شئون خداوند ببینند، و قلباً این نکته را در سراسر وجودشان درک کنند که دوری از معاصی، انجام ریاضات شرعی و اطاعت از خداوند تنها راه رسیدن به قلمرو ولایت الهی و متجلی ساختن نور ولایت علوی و رهایی از ظلمات حجاب های نفسانی و شیطانی است. از نگاه امام و رهبری مملکت ایران و نظام جمهوری اسلامی متعلق به ائمه معصومین است و نیروهای مسلح خصوصاً سپاه که رهپویان راه سرخ حسینی هستند لشکریان امام زمان (عج) محسوب می شوند که حضرتش واسطه فیض الهی و خاتم ولایت کلی است. بنابراین با اعتقاد قلبی و ایمانی به ولایت از راه مراقبه، اصلاح نفس و قرب نوافل و فرائض، ارتباط معنوی خود را با آن ولی کامل برقرار کنند و بدانند که تمام اعمال و مأموریت ها در محضر او انجام می شود و حضرت ناظر اعمال همه خصوصاً پاسداران است. و این اعتقاد و روحیه جز با حفظ انگیزه های الهی و معنوی و تقویت بنیه معرفتی، اخلاقی و روحانی پاسداران مقدور نمی باشد.

در حوزه نظام اسلامی سپاه به عنوان بازوی توانمند ولی فقیه مطرح است که بایسته است با آشنایی کامل از جایگاه رفیع ولی فقیه و رهیافت ها و رهنمودهای امام و رهبری اطاعت پذیری از فرماندهان و منصوبان رهبری و رعایت سلسله مراتب و اجرای مأموریت ها و سیاست گذاری ها در جهت تحقق تدابیر ترسیمی و ابلاغی مقام معظم رهبری باشد و این نکته روشن است که بصیرت سیاسی؛ شناخت دقیق دوست و دشمن و جریانات سیاسی و رویدادهای جهان و قدرت تحلیل و تقویت بنیه معنوی و اعتقادی در پرتو ولایت محوری حاصل می آید. از این رو ضروری است که با تکیه بر اصل پایدار دینی ((تولی و تبری)) و پیروی از آیه ((أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ وَرُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)) (فتح: ۲۹) مسیر زندگی و مأموریت های خود را با شاخصه های ولایتمداری هدف گذاری کنند و فاصله خود را از جریانات فکری و سیاسی مخالفان ولایت بیشتر نمایند و در جامعه اسلامی الگوی ولایتمداری برای سایر اقشار گردند.

هستی براساس ولایت پدیدار است و عالم غیب و شهود مظهر حقیقت محمدی و ولایت علوی است که جامع جمیع کمالات الهی اند. در عرفان نظری ناب شیعی و اندیشه و متون عرفانی امام، توحید با ربوبیت، نبوت و ولایت آمیخته و در هم تنیده است. و اصولاً سیر الی الله و وصول به مقام توحید و معرفت الله بدون نور ولایت پیامبر(ص) و ائمه معصومین علیهم السلام که جلوه تام و تمام اسماء و صفات الهی اند مقدور هیچ احدی نیست.

ائمه معصومین ظهور ولایت الهی را به کمال و تمام رسانده اند و حیات برین انسان که کرامت انسانی به آن اختصاص دارد و قلمرو خلافت الهی مختص به آن می باشد با کوشش وحی و امامت تاءمین می شود و اهتمام به غدیر که تجلی امامت است به آن جهت است که این رویداد مهم سلسله جنیان ولایت است .

در اندیشه امام و رهبری قوس صعود ولایت ذات خداوند تبارک و تعالی و اراده و مشیت اوست و پس از تجلی ولایت محمدی (ص) و ائمه معصومین؛ قوس نزول آن در حکومت و سیاست و اجرای احکام و قوانین الهی امتداد دارد. یعنی عالم غیب و ملکوت والاترین درجه و مرتبه و سیاست و حکومت صالحان و عالمان وارسته و عادل نازل ترین درجه ولایت است . از این رو آمیختگی عرفان و سیاست در اقیانوس بی کران اندیشه های امام موج می زند و پس از آن معنا و مفهوم جامع تبلور ولایت در سیاست و حکومت در اندیشه رهبری مشاهده می گردد و نکته مهم این که پاسداران انقلاب اسلامی برای شناخت صحیح و دقیق تفاوت قلمرو عرفان ناب شیعی در موضوع ولایت در تمام ابعاد و گستره آن با نظرات ناصواب عارف نمایان و صوفیان و ولایتی های منحرف باید بیش از این با متون اخلاقی، عرفانی و سیاسی امام و رهبری آشنا باشند و بر این مبنا دیدگاه های فرقه ها و نحله های سیاسی مذهبی دور از اندیشه این بزرگواران که بعضاً با هدایت دست های مرموز خارج از مرزها ولایت را منهای امامت و خلافت یا ولایت را منفک از سیاست و حکومت تعبیر می کنند، نقد و تحلیل نمایند و از دام های نامرئی و تبلیغات غلط درویش مسلکان رهایی یابند و تلاش های گسترده ولایتی هایی را که با مبارزه و انقلاب و رهبری امام مخالف بوده و در دوران حماسه ساز دفاع مقدس خود را از معرکه آتش و خون دور نگه داشته و اکنون خود را پرچمدار حامیان ولایت می دانند، تحت نظر داشته و توطئه های فرهنگی آنان را خنثی کنند و چهره مزورانه آنان را برای نسل جدید افشا نمایند.

نتیجه سخن این که سیاست های فرهنگی و آموزشی سپاه و فرزندان معنوی امام و رهبری به گونه ای طراحی و اجرا شود که از نظر اعتقادی، اخلاقی، نظامی و سیاسی پاسداران بر مبنای اندیشه های امام و رهبری که آشنا به مقام ولایت هستند تربیت شوند تا هم ولایت محوری در سپاه تقویت گردد و هم از انقلاب و نظام ولایت محور به شایستگی پاسداری شود.

از مهم ترین اصول اسلام ، ((ولایت)) است . ولایت به معنای پذیرفتن رهبری پیشوای الهی و نیز اعتقاد به این که امامان معصوم پس از پیامبر اسلام (ص) از سوی خداوند بر مردم ولایت دارند. نظام سیاسی اسلام و شیوه حکومتی دین بر پایه ولایت است و ملاک مسلمانی پس از اطاعت از رسول خدا(ص) ولایت پذیری است . بشر برای پیمودن راه سعادت چاره ای جز تبعیت و پیروی از فرامین راهنمایان الهی ندارد بدین جهت هرگاه مسلمانان حول محور ولایت جمع شده و تابع بی و چون و چرای ولایت بوده اند پیروزی و سعادت دنیا و آخرت را کسب نموده اند. هدف اصلی این مقاله بررسی ابعاد، ویژگی ها و شخصیت های الگو در بحث ولایت مداری از دیدگاه شهید مطهری است . کلید واژه ها: ولایت ، زعامت ، حکومت ، امامت .

بشر برای پیمودن راه سعادت و گام نهادن در طریق عبودیت و پیشرفت معنوی و رسیدن به کمالات انسانی که مهم ترین هدف خلقت انسان از دیدگاه اسلام است ، همواره محتاج راهنمایان و پیشوایانی بوده تا او را در این راه دست گیرند و راه نمایند تا راه را از چاه باز شناسد، و هم به شیوه درست و هم در کم ترین زمان به هدف نزدیک شود؛ چه عمر آدمی ظرفیت تجربه همه شیوه ها را ندارد. بر این اساس خداوند متعال از باب رحمت گسترده خویش بر بندگان و لطف بی کرانش بر آنان ، از آغاز خلقت بشر، پیامبران و راهنمایانی همراه با تعالیم و آموزه های حیات بخش را به سوی بندگان فرو فرستاد که آخرین ، تکمیل کننده راه پیامبران پیشین ، پیامبر بزرگوار اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) می باشد. در طول تاریخ هر گاه مسلمانان حول محور ولایت جمع شده و تابع بی چون و چرای ولایت بوده اند، پیروزی بزرگ آفریده و سعادت دنیا و آخرت خود را تضمین نموده اند و بر دشمن خود غالب شده اند. این مقاله بر آن است که موضوع ولایت و ولایت مداری را از منظر استاد شهید مطهری بازشناسی و در یک مدل منسجم بررسی و ارائه نمایند.

۱. ولایت

((ولایت)) را در تلفظ به فتح و کسر ((واو)) هر دو می توان خواند و از نظر معنا علاوه بر این که به مفهومی مصدری اشاره دارد، به معنی امارت و فرمانروایی و تدبیر امور نیز هست. علاوه بر این دو معنا، معانی دیگری که در فرهنگ های لغت برای ((ولایت)) به چشم می خورد عبارتند از: محبت، نصرت، سلطان. استاد مطهری ولایت را این گونه معنا و تعریف می کند: ولایت به معنی حجت زمان که هیچ زمانی خالی از حجت نیست... ولایت، یعنی تسلط و سرپرستی.

۲. ولاء

معنی کلمه ((ولاء)) که ((ولایت)) و ((توالی)) از آن مشتق شده است اتصال و نزدیکی است. وقتی که دو چیز یا دو شخص به یکدیگر آن چنان نزدیک باشند که در میان آنها فاصله ای وجود نداشته باشد، این را توالی می نامند. مسلمین باید نسبت به یکدیگر ولایت داشته باشند یا ولاء یکدیگر را داشته باشند، مقصود این است که روح ایشان به یکدیگر نزدیک باشد و روابط اجتماعی شان با یکدیگر روابط نزدیک باشد.

۳-۴- اقسام ولاء

استاد شهید مطهری تقسیمات ولاء را بدین ترتیب بیان می دارد:

از نظر اسلام دو نوع ولاء وجود دارد: منفی و مثبت. یعنی از طرفی مسلمانان، مأموریت دارند که نوعی ولاء را نپذیرند و تبرک کنند و از طرف دیگر دعوت شده اند که ولاء دیگری را دارا باشند و بدان اهتمام ورزند. ولاء اثباتی اسلامی نیز به نوبه خود بر دو قسم است: ولاء عام و ولاء خاص. ولاء خاص نیز اقسامی دارد که درباره هر یک از اینها به اجمال بحث می کنیم.

مسئله ولایت و سرپرستی با تاریخ بشر گره خورده است و به جغرافیا و فرهنگ ویژه ای وابسته نیست و سیره عقلا بر آن استقرار و استمرار یافته است. اگر زندگی جمعی بشر را فطری بدانیم، ولایت جزء لاینفک زندگی جمعی است. از آنجا که اراده خداوند بر این تعلق گرفته که جهان را با واسطه اداره کند، چنان که قرآن به این واسطه اشاره کرده و می فرماید: ((قسم به تدبیر کنندگان امر)).

در نتیجه امام (ع) یکی از بزرگترین واسطه های فیض الهی در عالم تکوین و تشریح است. بنابراین، امام مرکز و محور جهان هستی، مبین، مفسر و زبان گویای پیامبر (ص) در مورد شریعت است و بر عالم تکوین و تشریح ولایت دارد. استاد مطهری انواع و مراتب ولایت مداری را بدین شرح بیان می دارد:

۱. ولایت تکوینی

ولایت تکوینی، یعنی فرمانروایی امام بر جهان هستی و اینکه تمام نظام آفرینش به اذن خداوند، تحت حاکمیت و تصرف امام است. اگر آدمی از معرفت راستین و یقینی بهره برد، ولایت حقیقی پیدا می کند، بدین معنا که می تواند در جهان تصرف کند و با نیروی روحی و معنوی، کرامات و افعال خارق العاده از خویش بروز دهد. استاد مطهری می فرماید:

مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می گردد و اثر وصول به مقام قرب - البته در مراحل عالی آن - این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است در وی متمرکز می شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویات، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می شود.

در جایی دیگر می فرماید:

همان سان که امامان (ع) بر عالم کائنات سلطه و اشراف دارند، بر آدمیان نیز نظارت و چیرگی دارند. از این رو است که مؤمنان بدان توسل می جویند و با برقرار ساختن ارتباط معنوی با آن بزرگان هدایت و سعادت می طلبند. مقام ولایتی باطنی امامان - که همان منصب خلافت کبری است و واسطه میان خداوند و آفریدگان است ولایت تکوینی خوانده می شود.

یکی از شئون امامت در اعتقاد شیعی ، به ولایت معنوی و باطنی امامان باز می گردد. اعتقاد به امامت ، یعنی اعتقاد به وجود انسان کاملی که حامل معنویت کلی انسانیت و قطب و محور عالم امکان است . بر این اساس ، هیچ زمانی ممکن نیست که زمین از حجت حق و وجود انسان کامل خالی باشد.

ولایت معنوی و یا ولایت طریقت ، یعنی این جهت که آنها به واسطه پیمودن صراط قرب و رسیدن به جایی که وجودشان یک وجود حقانی است و باطن شریعت را به حد کمال دارا می باشند و معنویت انسانی که خود حقیقتی است ، در آنها متمرکز و آنها با این جهت قافله سالار معنویات و مربی معنوی بشر و مسلط بر ضمائیر و شاهد بر اعمال بشر و حجت بر زمان و قطب دوران می باشند و زمین هیچ گاه از ولی که حامل چنین معنویت باشد خالی نیست .

مراحل و مراتب ولایت تکوینی

از نظر استاد مطهری ، کمال و قدرتی که بر اثر عبودیت ، اخلاص و پرستش واقعی (ولایت تکوینی) نصیب بشر می گردد، دارای منازل و مراحل زیر است :

اولین مرحله این است که الهام بخش و تسلط بخش انسان بر نفس خویش است . به عبارت دیگر کمترین نشانه قبولی عمل انسان در نزد پروردگار این است که اولاً بینشی نافذ پیدا می کند، روشن و بینای خود می گردد. قرآن کریم می فرماید:

اگر تقوای الهی را داشته باشید، خداوند مایه تمیزی برای شما قرار می دهد.

و ثانیاً آدمی بر نفس و قوای نفسانی خویش غالب و قاهر می گردد، اراده انسان در برابر خواهش های نفسانی و حیوانی نیرومند می گردد، آدمی حاکم وجود خویش می شود و مدیریت لایقی نسبت به دایره وجود خویش کسب می کند. در این مرحله اولین اثر عبودیت ، ربوبیت و ولایت بر نفس اماره است .

مرحله دوم ، تسلط و ولایت بر اندیشه های پراکنده یعنی تسلط بر نیروی متخیله است . این قوه در اختیار ما نیست ، بلکه ما در اختیار این قوه عجیب هستیم . یکی از وظایف بشر تسلط بر هوس بازی خیال است ، و گرنه این قوه شیطان صفت مجالی برای تعالی و پیمودن صراط قرب نمی دهد و تمام نیروها و استعدادها را در وجود انسان باطل و ضایع می گرداند. سالکان راه عبودیت ، در دومین مرحله ، این نتیجه را می گیرند که بر قوه متخیله خویش ولایت

و ربوبیت پیدا می کنند، آن را برده و مطیع خویش می سازد. اثر این مطیع ساختن این است که روح و ضمیر به سائقه فطری خدا خواهی هر وقت میل بالا کند، این قوه با بازیگریهای خود مانع و مزاحم نمی گردد.

مرحله سوم این است که روح در مراحل قوت و قدرت و ربوبیت و ولایت خود به مرحله ای می رسد که در بسیاری از چیزها از بدن بی نیاز می گردد، در حالی که بدن صددرصد نیازمند روح است. روح و بدن نیازمند به یکدیگرند. حیات بدن به روح است. روح صورت و حافظ بدن است. سلب علاقه تدبیری روح به بدن مستلزم خرابی و فساد بدن است. و از طرف دیگر روح در فعالیت های خود نیازمند به استخدام بدن است بدون به کار بردن اعضا و جوارح و ابزارهای بدنی قادر به کاری نیست.

مرحله چهارم این است که خود بدن از هر لحاظ تحت فرمان و اراده شخص در می آید، بطوری که در حوزه بدن خود شخص اعمال خارق العاده سر می زند. امام صادق (ع) می فرماید:

آنچه که همّت و اراده نفس در آن نیرومند گردد و جداً مورد توجه نفس واقع شود، بدن از انجام آن ناتوانی نشان نمی دهد.

مرحله پنجم که بالاترین مراحل است، این است که حتی طبیعت خارجی نیز تحت نفوذ اراده انسان قرار می گیرد و مطیع انسان می شود. معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء حق از این مقوله است. حقیقت این است که روح مذهب تشیع که آن را از سایر مذاهب اسلامی ممتاز می کند و بینش اسلامی خاص به پیروان خود می دهد، دید خاص این مذهب درباره ((انسان)) است. از طرفی استعدادهای انسان را بسی شگرف می داند و جهان را هیچ گاه از وجود ((انسان کامل)) که همه استعدادهای انسانی در او به فعلیت رسیده باشد خالی نمی داند و از طرف دیگر طبق بینش این مذهب عبودیت یگانه وسیله وصول به مقامات انسانی است و طی طریق عبودیت به صورت کامل و تمام جز با عنایت معنوی و قافله سالاری انسان کامل که ولیّ و حجّت خداست میسر نیست.

۲. ولایت تشریحی

ولایت تشریحی امام، به معنای فرمانروایی او بر جامعه و حق تصرف در جان و مال مردم لزوم اطاعت او می باشد. امامان از ویژگی عصمت برخوردارند و جهل به ساحت وجود آنان راه ندارد و باطن آنان، منزلگاه الهام های غیبی است. این ویژگی ها، ولایتی با خود می آورد که آن را ولایت تشریحی می گویند. استاد مطهری می فرماید:

امامان (ع) از طریق رمزی و غیبی که همانند وحی بر ما پوشیده است علوم را از پیامبر اسلام (ص) برگرفته اند و برای مردم باز می گویند.

مراتب ولایت تشریحی

ولایت تشریحی خود مراتب و مراحل به شرح زیر دارد

۱. ولایت الله

اسلام با برابر دانستن همه انسان ها، سلطه حکام خودسر را که خودشان را حاکم مطلق توده مردم می دانستند مردود شمرده و حق ولایت و حاکمیت را تنها از آن خدایی دانست که حیات و هستی انسان از او است :

فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ

و اوست که از علم، حکمت، قدرت و رحمت مطلق برخوردار است و می تواند قانون گذار و حاکم واقعی باشد، و لذا تنها قبول ولایت و اطاعت او عقلاً و شرعاً لازم است. از این رو اسلام کسانی را که غیر خدا را به منزله رب، ولی و سرپرست می گیرند، گمراه خواند:

و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرند.

حضرت علی (ع) در نامه ای به فرزندش می نویسد:

بنده غیر خودت مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

بنابراین هیچ انسانی بر انسان دیگر ولایت ندارد، مگر آن کس که خدا یا رسول خدا(ص) یا یکی از اوصیای رسول خدا(ص) برایش ولایت قرار داده باشد.

۲. ولایت پیامبر اکرم (ص)

ساحت ربوبی، منزّه از ماده و محدودیت است، لذا ولایت تشریحی خداوند و ارتباطش با انسان مادی و حاکمیت و ولایتش از طریق پیامبر اکرم (ص) اعمال می شود، همان پیامبری که دریافت کننده وحی و دارای عصمت و علم خدادادی و دارای بالاترین مقدار شناخت به محتوای وحی و والاترین انگیزه برای تحقق آن است، از این رو است که در قرآن کریم ولایت و اطاعت پیامبر خاتم (ص) قرین ولایت و اطاعت خدا قرار گرفته است :

ولی شما تنها خدا و پیامبر او است و کسانی که ایمان آورده اند، همان کسانی که نماز بر پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.

قرآن در جای دیگر می فرماید:

هر کس از پیامبر (ص) فرمان برد در حقیقت خدا را فرمان برده است .

استاد مطهری می فرماید:

((اجتماع نیازمند به رهبر است . آن کس که باید زمام امور اجتماع را به دست گیرد و شئون اجتماعی مردم را اداره کند و مسلط بر مقدرات مردم است ، ولی امر مسلمین است ... پیامبر(ص) گذشته از این که مبین و مبلغ احکام بود و گذشته از این که قاضی مسلمین بود، سانس و مدیر اجتماع مسلمین بود، ولی امر مسلمین و اختیاردار اجتماع مسلمین بود.))

بنابراین ولایت و رهبری پیامبر(ص) بر خاسته از اراده خدای سبحان بود و کسانی که به رسالت پیامبر(ص) ایمان آورده بودند، زعامت سیاسی حضرت (ص) را نیز به عنوان یک امر الهی پذیرفته بودند.

۳. ولایت ائمه اطهار(ع)

از آنچه درباره حق حاکمیت از منظر اسلام گفته شد، این مطلب روشن می شود که رهبری جهان اسلام پس از پیامبر(ص) نیز می بایست مشروعیت تصرفات خود را از جانب خدای سبحان دریافت کند. از این رو پیامبر(ص) ولایت ائمه (ع) را به عنوان دستور خدای متعال ابلاغ کردند و این مسئله ای است که در جای خود مورد بحث قرار گرفته است . حضرت علی (ع) پس از پیامبر اسلام (ص) شایسته ترین فرد برای اداره جامعه اسلامی بود. او از نظر فضیلت و تقوا و سایر صفات عالی انسانی شخصیتی ممتاز بود. به همین دلیل حضرت رسول خدا(ص) از طرف خدای متعال جانشین خود معرفی کرد.

در تفسیر ولایت و زعامت فقیه دو دیدگاه مختلف وجود دارد:

دیدگاه اول، مدعی است که فقیه خود بر مسند حکومت تکیه کرده و به اداره و حل فصل امور از طریق نمایندگان خود می پردازد. دیدگاه دوم، ولایت و زعامت فقیه را به معنای اشراف بر امور و نظارت بر حاکم، به عنوان رهبر و مرجع دینی تفسیر می کند. استاد مطهری معتقد به دیدگاه دوم است و می فرماید:

ولایت فقیه به این معنا نیست که فقیه خود در رأس دولت قرار بگیرد و عملاً حکومت کند. نقش فقیه در یک کشور اسلامی، یعنی کشوری که در آن مردم اسلام را به عنوان یک ایدئولوژی پذیرفته و به آن ملتزم و متعهد هستند، نقش یک ایدئولوگ است نه نقش یک حاکم. وظیفه ایدئولوگ این است که به اجرای درست و صحیح ایدئولوژی نظارت داشته باشد.

در حکومت دینی و در رأس آن حکومت اسلامی، حاکم باید علاوه بر دارا بودن شرایط عمومی حاکم، واجد شرایط خاص دینی هم باشد:

((پنج شرط دیگر برای حاکم که از جایگاه ویژه ای برخوردار است عبارت است از: ۱. عدالت ۲. اسلام شناسی ۳. آگاهی به زمان ۴. اعتراف به حقوق مردم ۵. پرهیز از استبداد و میل به اطاعت کورکورانه.))

شئون و لوازم ولایت تشریحی

ولایت تشریحی از شئون و لوازم ذیل برخوردار است:

۱. ولایت حاکم

ولایت حاکم از مهمترین ارکان دین اسلام است. پای بندی به آن بنیان مسلمانی است و هیچ واجبی به اهمیت آن نیست. ولایت غیر معصوم نیز در پاره ای موارد بنابر شریعت اسلام ثابت است مانند ولایت پدر و مادر بر فرزندان. ولایت حاکم عادل نیز جایز است و در برخی موارد همانند تمکین به امر به معروف و نهی از منکر واجب می گردد، اما قبول ولایت حاکم جائز حرام است و از گناهان کبیره به شمار می آید:

((ولایت حاکم یعنی حاکم شرعی در بسیاری از موارد حق ولایت دارد.))

۲. ولایت زعامت

یکی از مراتب و شئون امامت، رهبری سیاسی و زعامت اجتماعی است. از مسلمات تاریخ اسلام است که پیامبر اکرم (ص) زعامت سیاسی جهان اسلام و از آن مهم تر مرجعیت دینی مسلمانان را به حضرت علی (ع) منتقل کرد: ((ولایت زعامت یعنی حق رهبری اجتماعی و سیاسی.))

۳. ولایت سیاسی و اجتماعی

شکی نیست که پیامبر اسلام (ص) افزون بر آنکه منصب رسالت را بر عهده داشت و وحی الهی را معصومانه ابلاغ می کرد و مرجعیت دینی و تبیین معصومانه وحی نیز با او بود دارای ولایت و سرپرستی نیز بود از لوازم این ولایت آن است که بر مردم واجب است به امارت و قضاوت پیامبر (ص) تن دهند و به عنوان مرجع نهایی حل اختلاف ها به او رجوع کنند:

پیامبر (ص) گذشته از این که مبین و مبلغ احکام بود و گذشته از این که قاضی مسلمین بود، سائنس و مدیر اجتماع مسلمین بود، ولی امر مسلمین و اختیاردار اجتماع مسلمین بود.

۴. ولایت قضایی

قضاوت و داوری از نظر اسلام یک شائن و منصب الهی است، زیرا حکم به عدل است، و قاضی کسی است که در مخاصمات و اختلافات می خواهد به عدل و داد داوری کند. این شائن به نص قرآن کریم از شئون نبوت بوده از سوی خداوند به پیامبر (ص) تفویض شده است:

پیامبر (ص) ولایت قضایی داشت، یعنی حکمش در اختلافات حقوقی و مخاصمات داخلی نافذ بود.

۷-۳- ویژگی های افراد ولایت مدار

انسان کامل قرآنی که مصداق بارز آن ولی الله است پنج ویژگی دارد که عبارتند از:

۱. عشق و محبت آتشین به حضرت حق - جلت عظمه - و اولیای خاص او

۲. تعقل و معرفت برتر (علم عالی)

۳. قدرت و توانایی برتر

۴. وحدت در عین کثرت (تلازم با اجتماع و لوازم آن)

۵. حماسه یا ستیز با ضد ارزش ها

این انسان با ویژگی های فوق مظهر اتم و اکمل ((ولی الله)) است، صاحب ولایت کلیه است که می تواند به اذن الله در ماده کائنات تصرف کند و قوای ارضیه و سماویه را تحت تسخیر خویش در آورد. مصداق اتم و اکمل و مثل اعلاى انسان کامل و صاحب ولایت کلید، پیامبر خاتم و اهل بیت او می باشند. در زیارت شریف جامعه کبیره نیز درباره اهل بیت (ع) این ویژگی ها به چشم می خوردند:

((تام و کامل در عشق و محبت به خدا و صاحب مقام اخلاص در توحید حضرت حق و آشکار کنندگان و اقامه کنندگان امر و نهی الهی و بندگان گرامی و مقرب درگاه ربوبی ... به شما خدا آفرینش جهان را آغاز کرد و به شما کتاب آفرینش را به پایان می برد و به وسیله شما باران رحمت را فرو می فرستد و به واسطه شما از فرو ریختن آسمان ها بر زمین (و زمینیان) جلوگیری می کند مگر آن زمان که خود اذن و اجازه دهد. (شما لنگر آسمان ها و زمین هستید) و به ولایت و محبت شما ((اهل بیت)) رستگاران به رستگاری می رسند و با دوستی و ولایت شما طاعات واجب و فرایض، مورد قبول درگاه خداوند متعال واقع می شود.))

حضرت علی (ع) در فرازی کوتاه، از ویژگی های اولیای حق و قلمرو ولایتشان پرده برداشته است، آنجا که می فرماید:

اولیای خدا آنان اند که به باطن دنیا می نگرند، آنگاه که مردم به ظاهر آن می نگرند. و به فردای آن می پردازند آنگاه که مردم خود را به امروز آن سرگرم ساخته اند، پس آنچه را که می ترسند آنان را بمیراند میرانده اند و از آنچه که می دانند به زودی ترکشان خواهد کرد دست شسته اند. آنان زیاده طلبی دیگران از دنیا را اندک خواهی و دست یافتنشان به آن را از دست دادن تلقی می کنند.

مولاد در این فراز، نخست مهم ترین ویژگی اهل ولایت را ولایت بر نفس اماره و خودخواهی و افزون طلبی و ولایت بر خیال و اوهام ذکر کرده است و پس از آن یافتن ولایت فکری و علمی بر اهل دین و ولایت سیاسی و اجتماعی را اوج ولایت و رمز آن دانسته است، یعنی آنجا که می فرماید:

کتاب خدا به واسطه آنان شناخته می شود به ولایت فکری و مرجعیت علمی و آنجا که می فرماید: ((کتاب خدا به سبب آنان بر پای می ایستد)) به ولایت سیاسی و اجتماعی و ولایت معنوی و توانایی فوق العاده آنان بر تربیت و تزکیه نفوس اشاره دارد.

بنابراین، ولی الله کسی است که به سبب تقرب الهی مجرای ولایت و اراده خدا در زمین گشته است و در عین زمینی بودن آسمانی و در عین آسمانی بودن زمینی است. استاد مطهری با استناد به سخنان علی (ع) در اوصاف حجج الهی می فرماید:

با دنیا و اهل دنیا با بدنهایی معاشرت کردند که روحهای آن بدنها به بالاترین جایگاهها پیوسته بود.

از سوی دیگر، این ولایت - چنانکه نص روایات اهل بیت (ع) و سخن اهل عرفان است - قابل انقطاع نیست، زیرا احیاگری در تفکر دینی، رهبری و امامت جامعه دینی و تربیت و تزکیه عرفانی با رحلت پیامبر (ص) یا با عدم حضور ولی کامل - معصوم (ع) - منقطع نمی شود، بلکه انقطاع آن ملازم با حاکمیت طاغوت است.

به گفته امام علی (ع):

زمین خالی از حجت بپا خواسته برای خدا نمی ماند... تا آنکه دلایل و بینات خدا باطل نشود.

۸-۳- آثار ولایت مداری

اسلام نیز قانون محبت است، محبت آن است که با حقیقت تواءم باشد، محبت خیر رساندن است از بزرگترین امتیازات شیعه بر سایر مذاهب این است که پایه و زیر بنای اصلی آن محبت است. از زمان شخص نبی اکرم (ص) که این مذهب پایه گذاری شده است زمزمه محبت و دوستی بوده است که می فرماید:

از این رو تشیع مذهب عشق و شیفستگی است. تولای آن حضرت مکتب عشق و محبت است. عنصر محبت در تشیع دخالت تام دارد. استاد مطهری به آثار عشق و محبت اشاره می کنند و می فرماید:

از جمله آثار عشق نیرو و قدرت است. محبت نیرو آفرین است ... عشق و محبت، سنگین و تنبل را چالاک و زرننگ می کند و حتی از کودن، تیزهوش می سازد... عشق است که از بخیل، بخشنده و از کم طاقت و ناشکیبا متحمل و شکیبیا می سازد... تولید رقت و رفع غلظت و خشونت از روح ... همه از آثار عشق و محبت است.

بشر به اکسیر محبت نیکان و پاکان سخت نیازمند است که محبت بورزد و محبت پاکان، او را با آنها همرننگ و هم شکل قرار دهد. ولاء محبت مقدمه و وسیله ای است که مردم را به اهل البیت (ع) پیوند واقعی می دهد تا از وجودشان، از آثارشان از سخنان و تعلیماتشان از سیرت و روششان استفاده کنند. استاد مطهری با نقل روایتی از پیامبر اعظم (ص) آثار محبت آل محمد (ص) را چنین بیان می کند:

هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، شهید مرده است، هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، آمرزیده مرده است، هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، توبه کار مرده است، هر کس که بر دوستی آل محمد مرد، مؤمن و کامل ایمان مرده است ...

۹-۳- الگوهای ولایت مدار

یکی از ویژگی هایی که به حکم آفرینش، در وجود هر انسانی به ودیعه گذارده شده خصلت ((الگوپذیری)) است، چرا که هر کس به نوعی می کوشد، تا از شخصیت هایی که در نظر او بزرگ و کامل هستند پیروی کند و شیوه زندگی و تعالیم وی را سرمشق زندگی خود قرار دهد. قرآن کریم نیز که کتاب انسان سازی و تربیت است به این نکته عنایت دارد و برای تربیت و پرورش صحیح انسانها، به معرفی چهره های نیک می پردازد که هر کدام از آنها می تواند نمونه کاملی از الگوهای تربیتی باشد.

تاریخ تشیع با نام یک سلسله از شیفتگان و شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته ولایت توأم است. صحابه، دوستان اهل بیت (ع) و یاران سیدالشهداء (ع) همگی از ساغر ساقی ولایت سرمست شده بودند، از همین رو حقایقی را در خشت خام می نگرستند که دیگران در آینه نمی دیدند. از توان مدیریت و سازماندهی خاصی برخوردار بودند که دیگران از آن بی بهره بودند و از جاذبه و تاءثیر خاص معنوی برخوردار بودند. و هستند - که دیگران باید به آن غبطه

بخورند. البته از این میان الگوها و مصادیق ولایت مداری، حضرت ابوالفضل العباس (ع) و حضرت زینب (ع) به سبب برخورداری از معرفت و محبت بیشتر به سالار شهیدان از دیگر یاران حضرت، منزلت و مقام والاتری داشتند. به همین دلیل سرور آزادگان علاوه بر تکریم عمومی اصحاب به حضرت زینب و علمدار لشکرش عنایت خاصی داشت. در راستای رسالت اسوه یابی و الگوپذیری از ولایت مداران حقیقی لازم است به مجموعه فضیلت های ولایت مداری شخصیت های برجسته اشاره ای کوتاه شود.

حضرت ابوالفضل العباس (ع) به عنوان سرداری فداکار و ولایت مدار در تاریخ بشریت معروف است. آن حضرت نه تنها خود در کربلا حضور فعال داشت بلکه سه برادر خود را نیز جهت یاری امام حسین (ع) ترغیب کرد و بنابه نقل تواریخ، دو فرزند خود را نیز جهت تکمیل وفاداری از ولایت تقدیم امام حسین (ع) کرد تا در راه وی قربانی شوند. نکات برجسته وفاداری ابوالفضل (ع) اینکه با ورود شمر به صحرای کربلا، وی امان نامه ای برای ابوالفضل آورد، لکن آن حضرت با بی باکی و شجاعت به او این چنین پاسخ کوبنده داد:

خدا تو را لعنت کند و امیرت ابن زیاد را و آن امان نامه ای که آورده ای. ما امام خودمان، برادر خودمان را رها کنیم به موجب اینکه تاءمین داریم؟!

آنچه موجب عظمت و جلالت قدر و ولایت اوست، این است که جانبازی و دفاع از ولایت برای عباس (ع) به انگیزه برادری، خویشی، پیوند خونی و دیگر اعتبارات موهوم و مرسوم میان مردم صورت نگرفت، بلکه با انگیزه ای الهی و با خلوص نیت در راه پروردگار بود. ایمان حقیقی به ولایت با جانش عجین شده، یکی از صفات بارز او به شمار می رفت. ابوالفضل العباس (ع) هنگامی که دست راستش قطع شده بود، این حقیقت را با خواندن این رجز بیان کرد: به خدا قسم، اگر دست راست مرا بپزید، من دست از دامن حسین بر نمی دارم.

حضرت زینب (س) در بزرگ ترین حماسه نبرد حق علیه باطل، و حمایت از ولایت نقش مهم و سرنوشت ساز داشته و پیام رسان انقلاب عاشورا بود. حضرت زینب (س) با شجاعتی تحسین برانگیز، رو در روی یزید و مزدورانش ایستاد و پیروزی نهضت حسینی و شکست امویان را اعلام کرد و خطاب به یزید فرمود:

یا یزید! به تو می گویم، هر حقه ای که می خواهی بزن و هر کاری که می توانی انجام بده، اما یقین داشته باش که اگر می خواهی نام ما را در دنیا محو بکنی، نام ما که محوشدنی نیست، آنکه محو و نابود می شود تو هستی.

این سخنان را زن داغ‌دیده‌ای اظهار کرد که یزیدیان عزیزترین کسان او را با دلخراش‌ترین وضع به شهادت رسانده بودند. ایمان محکم و استوار زینب (س) نیز فوق‌العاده است، وقتی ابن زیاد گفت: رفتار خدا را با برادر و خاندانت چگونه دیدی؟ فرمود:

من جز نیکی ندیدم! خداوند شهادت را در سرنوشت آنها مقرر فرموده بود و آنان به قتلگاه خویش پیوستند، و به زودی خداوند میان تو و آنان جمع کند. پس بنگر که پیروزی از آن کیست.

حضرت زینب (س) بدون کوچکترین واژه‌ای در مجلس ((ابن زیاد)) در کوفه و مجلس ((یزید)) در شام در معرفی اهل بیت (ع) و اهداف والای شهیدان کربلا سخن راند و چهره کریه بنی امیه را به مردم نمایاند.

یکی از چهره‌هایی که در صحنه کربلا درخشش خاصی داشت و الگوی محبت و مودت بود ((عابس بن ابی شیب شاکری)) بود که در زیارت ناحیه مقدسه نیز به او اشاره شده است. در توصیف وی می‌نویسند:

او از شخصیت‌های بارز شیعه است، او شخصیتی مدیر، ارجمند شجاع، سخنور و زاهدی شب‌زنده‌دار بود و از نظر پاکی و خلوص و قهرمانی و شورانگیزی از بزرگترین انقلابیون به حساب می‌آمد.

نکته تربیتی و آموزنده حرکت عاشورایی وی این است که به امام حسین (ع) عرض می‌کند:

ای حسین! به خدا سوگند، هیچ‌کسی در روی زمین نزد من عزیزتر و محبوب‌تر از تو نیست و اگر ممکن بود به چیزی بهتر از جانم و خونم از تو دفاع کنم چنین می‌کردم!

استاد مطهری نکته جالب توجه درباره ((عابس)) را این‌گونه بیان می‌دارد:

آمد وسط میدان ایستاد، هم‌آورد طلبید، کسی جرأت نکرد بیاید، این مرد ناراحت و عصبانی شد و برگشت، خود را از سر برداشت، زره را از بدن بیرون آورد، چکمه را از پا بیرون آورد و لخت به میدان آمد و گفت: حالا بیایید با عابس بجنگید! باز هم جرأت نکردند. بعد دست به یک عمل ناجوانمردانه زدند، سنگ و کلوخ و شمشیر شکسته‌ها را به سوی این مرد بزرگ پرتاب کردند و به این وسیله او را شهید نمودند.

ولایت همان مقام اولی به نفس بودن بر افراد و مدیریت همه شئون جامعه براساس قانون الهی و دور ساختن قدرت و حکومت طاغوتیان و نابودی سلطه مستکبران از صحنه عالم است. ولایت کلید اجرای همه احکام و ((ولی)) دلیل و هدایت کننده بر همه قوانین الهی است. ولایت مهمتر از همه فرائض و اصل ریشه همه واجبات و در راءس همه فضایل است. ولایت پذیری محور یکدست ماندن و عامل انسجام امت است. کسانی که از ولایت پذیری امام حق پیروی نکنند و حق را رها کرده و بر گرد ولایت باطل جمع شوند، از امت ((محمد(ص))) بیرون اند و مسلمان نیستند.

۴- شرح مختصری از زندگی نامه خواجه نصیر الدین طوسی

محمد بن محمد بن حسن طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ق)، حکیم و متکلم قرن هفتم هجری. درباره مذهب او اقوال مختلفی وجود دارد؛ هر چند شواهد زیادی مبنی بر اثناعشری بودن او در دست است. خواجه نصیر نویسنده کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری در علوم اخلاق، منطق، فلسفه، کلام، ریاضیات و نجوم است. اخلاق ناصری، اوصاف الاشراف، اساس الاقتباس، شرح الاشارات، تجرید الاعتقاد، جامع الحساب و کتاب مشهور زیج ایلخانی و تذکره فی علم الهیئه در علم نجوم، از آثار مهم و مشهور او هستند. او همچنین رصدخانه مراغه و نیز کتابخانه مراغه را با بیش از ۴۰۰ هزار جلد کتاب بنا نهاد.

۴-۱- فعالیت های علمی

وی سنت فلسفه مشایی را که پس از ابن سینا در ایران رو به افول گذاشته بود، بار دیگر احیا کرد. وی مجموعه آرا و دیدگاه‌های کلامی شیعه را در کتاب تجرید الاعتقاد گرد آورد. او رصدخانه مراغه را ساخت و در کنار آن کتابخانه‌ای بوجود آورد که نزدیک به چهل هزار جلد کتاب در آن بوده است. [۱۳] او با پرورش شاگردانی (همچون قطب الدین شیرازی) و گردآوری دانشمندان ایرانی عامل انتقال تمدن و دانش‌های ایران پیش از مغول به آیندگان شد. [۱۴] وی یکی از گسترش دهندگان علم مثلثات است [۱۵] که در قرن ۱۶ میلادی کتاب‌های مثلثات او به زبان فرانسه ترجمه گردید.

۴-۲- زندگی نامه

خواجه نصرالدین طوسی یکی از سرشناس‌ترین و متنفذترین شخصیت‌های تاریخ جریان‌های فکری اسلامی است. علوم دینی و عقلی را زیر نظر پدرش و منطق و حکمت طبیعی را نزد دایی‌اش آموخت. تحصیلاتش را در نیشابور به اتمام رساند و در آنجا به عنوان دانشمندی برجسته آوازه یافت.

وی در زمان حمله مغول به ایران در پیش ناصرالدین، محتشم قهستان، به کارهای علمی خویش مشغول شد. در همین زمان اخلاق ناصری را نوشت. پس از مدتی به نزد اسماعیلیان در دژ الموت نقل مکان کرد، اما پس از یورش هلاکوی مغول و

پایان یافتن فرمانروایی اسماعیلیان (۶۳۵ هـ خ) هلاکو نصیرالدین را مشاور و وزیر خود ساخت، تا جایی که هلاکو را به تازش به بغداد و سرنگونی عباسیان یاری نمود. [۱۶]

خواجه نصیرالدین توسی در ۱۸ ذی الحجه ۶۷۲ هجری قمری وفات یافت، و در کاظمین دفن گردید. [۱۷]

۳-۴- زادگاه و تولد

درباره‌ی زادگاه خواجه نصیرالدین توسی اختلاف است بعضی کتاب‌ها و منابع پدر وی را «شیخ وجیه الدین محمد بن حسن» از بزرگان و دانشوران قم می‌دانند [۱۸] اما در بعضی منابع وی را زاده روستای جهرود ساوه می‌دانند [۱۹] [۲۰] [۲۱] که به همراه خانواده برای زیارت امام هشتم شیعیان به مشهد عازم می‌شود و پس از زیارت، در هنگام بازگشت به علت بیماری همسرش، در یکی از محله‌های شهر توس مسکن می‌گزیند؛ و پس از چندی به درخواست اهالی محل علاوه بر اقامه نماز جماعت در مسجد، به تدریس در مدرسه علمیه مشغول می‌گردد. خواجه توسی در ایام اقامت پدر در آنجا در پانزدهم جمادی‌الاول سال ۵۹۸ ق، متولد گردید؛ و پدرش با تفاعل به قرآن کریم او را «محمد» نامید. [۱۱]

۴-۴- تحصیل

تمبری به فراخور هفتصدمین سالگرد درگذشت خواجه نصیر توسی. روز پنج اسفند در ایران روز بزرگداشت خواجه نصیر توسی و روز مهندس نام‌گذاری شده‌است.

روزهای کودکی و نوجوانی خواجه توسی در شهر توس سپری شد. وی در این روزها پس از خواندن و نوشتن، قرائت قرآن، قواعد زبان عربی و فارسی، معانی و بیان و حدیث را نزد پدر خویش آموخت. پس از آن به توصیه پدر، نزد دایی‌اش «نورالدین علی بن محمد شیعی» که از دانشمندان نامور در ریاضیات، حکمت و منطق بود، به فراگیری آن علوم پرداخت. سپس با راهنمایی پدر در محضر «کمال الدین محمد حاسب» که از دانشوران نامی در ریاضیات بود، به تحصیل پرداخت اما هنوز چند ماهی نگذشته بود که استاد آهنگ سفر کرد و آورده‌اند که وی به پدر او چنین گفت: من آنچه می‌دانستم به او (خواجه نصیر) آموختم و اکنون سؤالهایی می‌کند که گاه پاسخش را نمی‌دانم!

پس از چندی دایی پدرش «نصیرالدین عبدالله بن حمزه» که تبحر ویژه‌ای در علوم رجال، درایه و حدیث داشت، به توس آمد و خواجه در نزد او به کسب علوم پرداخت. گرچه او موفق به فراگیری مطالب جدیدی از استاد نشد، اما هوش و استعداد وافرش شگفتی و تعجب استاد را برانگیخت به گونه‌ای که به او توصیه کرد تا به منظور استفاده‌های علمی بیشتر به نیشابور مهاجرت کند. او در شهر توس و به دست استادش «نصیرالدین عبدالله بن حمزه» لباس عالمان دین را بر تن کرد و از آن پس به لقب «نصیرالدین» از سوی استاد مفتخر شد.

خواجه سپس به نیشابور پای نهاد و به توصیه دایی پدر به مدرسه سراجیه رفت و مدت یک سال نزد سراج الدین قمری که از استادان بزرگ درس خارج فقه و اصول در آن مدرسه بود، به تحصیل پرداخت. سپس در محضر استاد فریدالدین داماد نیشابوری - از شاگردان امام فخر رازی - کتاب «اشارات ابن سینا» را فرا گرفت. پس از مباحثات علمی متعدد فریدالدین با خواجه، علاقه و استعداد فوق العاده خواجه نسبت به دانش اندوزی نمایان شد و فریدالدین او را به یکی دیگر از شاگردان فخر رازی معرفی کرد و بدین ترتیب نصیرالدین طوسی توانست کتاب «قانون ابن سینا» را نزد «قطب الدین مصری شافعی» به خوبی بیاموزد. وی علاوه بر کتابهای فوق از محضر عارف معروف آن دیار «عطار نیشابوری» (متوفی ۶۲۷) نیز بهره‌مند شد.

خواجه که در آن حال صاحب علوم ارزشمندی گشته و همواره به دنبال کسب علوم و فنون بیشتر بود، او پس از تحصیل در نزد دانشمندان نیشابور به ری شتافت و با دانشور بزرگی به نام برهان الدین محمد بن محمد بن علی الحمدانی قزوینی آشنا گشت. او سپس قصد سفر به اصفهان کرد اما در بین راه، پس از آشنایی با «میثم بن علی میثم بحرانی» به دعوت او و به منظور استفاده از درس خواجه ابوالسعادات اسعد بن عبدالقادر بن اسعد اصفهانی به شهر قم رو کرد.

توسی پس از قم به اصفهان و از آنجا به عراق رفت. او علم «فقه» را از محضر «معین الدین سالم بن بدران مصری مازنی» (از شاگردان ابن ادریس حلی و ابن زهره حلبی) فرا گرفت؛ و در سال ۶۱۹ ق. از استاد خود اجازه نقل روایت دریافت کرد. آن گونه که نوشته‌اند خواجه مدت زمانی از «علامه حلی» فقه و علامه نیز در مقابل، درس حکمت نزد خواجه آموخته‌است. «کمال الدین موصلی» ساکن شهر موصل (عراق) از دیگر دانشمندانی بود که علم نجوم و ریاضی به خواجه آموخت و بدین ترتیب پژوهشگر توسی دوران تحصیل را پشت سر نهاده، پس از سال‌ها دوری از وطن و خانواده، قصد عزیمت به خراسان کرد. [۲۲]